بسمه تعالی

درس خارج کلام

بررسی مبانی و مسائل مهدویت

بامحوریت کتب اربعه

جلسات ۳۸ تا ۵۳

اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

در دوران غیبت کبری

(حضرت خضر علیه السلام، ابدال، ملازمان)

آیت الله **طبسی** دامت برکاته

سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵

جلسه سی و هشتم- ۱۳۹۵/۱۱/۲ .... ۳

جلسه سی و نهم- ۱۳۹۵/۱۱/۳ .... ۶

جلسه چهلم- ۱۳۹۵/۱۱/۴ .... ۱۳

جلسه چهل و یکم- ۱۳۹۵/۱۱/۹ .... ۱۷

جلسه چهل و دوم- ۱۳۹۵/۱۱/۱۰ .... ۲۳

جلسه چهل و سوم- ۱۳۹۵/۱۱/۱۱ .... ۲۸

جلسه چهل و چهارم- ۱۳۹۵/۱۱/۱۶ .... ۳۳

جلسه چهل و پنجم- ۱۳۹۵/۱۱/۱۷ .... ۳۸

جلسه چهل و ششم- ۱۳۹۵/۱۱/۱۸ .... ۴۱

جلسه چهل و هفتم- ۱۳۹۵/۱۱/۲۵ .... ۴۸

جلسه چهل و هشتم- ۱۳۹۵/۱۱/۲۶ .... ۵۴

جلسه چهل و نهم- ۱۳۹۵/۱۱/۳۰ .... ۵۹

جلسه پنجاهم- ۱۳۹۵/۱۲/۱ .... ۶۵

جلسه پنجاه و یکم- ۱۳۹۵/۱۲/۲ .... ۷۰

جلسه پنجاه و دوم- ۱۳۹۵/۱۲/۸ .... ۷۶

جلسه پنجاه و سوم- ۱۳۹۵/۱۲/۹ .... ۸۱

جلسه‌ی سی و هشتم- ۱۳۹۵/۱۱/۲

اصحاب امام زمان ﷻ در دوران غیبت کبری

مقدمه:

بحث ما در مورد اصحاب امام زمان ﷻ در دوران ظهور به اتمام رسید. بحث را در دو محور یکی اصحاب امام زمان ﷻ در دوران غیبت کبری و دیگری اصحاب امام زمان ﷻ در دوران غیبت صغری ادامه می‌دهیم.

آیا اینگونه که بعضی ترسیم می‌کنند، صحیح است که امام زمان در یکی از جزائر به تنهائی به سر می‌برند یا اینکه چنین نیست بلکه ایشان هر لحظه در یک مکان است و تمام دنیا در اختیار ایشان است و یاران و اصحابی هم دارند.

در مورد اصحاب امام زمان ﷻ در دوران غیبت کبری در سه محور زیر به بررسی می‌پردازیم:

۱. حضرت خضر علیه‌السلام

۲. عدد خاصی (سی نفر) که بیان شده همیشه با حضرت هستند.

۳. رجال الغیب، ابدال و اوتاد که چه کسانی هستند و در دوران غیبت چه ارتباطی با امام زمان ﷻ دارند.

حضرت خضر علیه‌السلام:

در مورد ایشان از مجموع آنچه که از روایات استفاده می‌شود این است که ایشان در دوران غیبت کبری مونس و از اصحاب و ملازمین امام علیه‌السلام می‌باشد. اما در مورد نقش ایشان در دوران ظهور امام زمان ﷻ، در روایات مطلبی بیان نشده است. البته در کتب اهل سنت نقل شده است که ایشان با دجال درگیر می‌شود و دجال ایشان را اعدام می‌کند و ایشان دوباره زنده می‌شود.

در کتب ما در مورد ایشان چنین نقل شده که در دوران هر یک از ائمه علیهم‌السلام بوده است و با هر کدام از آنان ارتباط داشته است. و گفته شده است که حضرت خضر علیه‌السلام یک انسان معمولی بود که ریاضت‌ها داشت و خداوند عز و جل هم در رحمت خود را به روی او باز کرد.

مرحوم مدرس می‌فرماید:[1]

نامش تالیا بن ملکا بن عامر بن ارفحشد بن سام بن نوح است. ایشان هر جا که می‌نشست، آنجا سبز و خرم می‌شد و به هر چوبی تکیه می‌داد، سبز می‌شد لذا به او خضر گفتند. بعضی او را همان الیاس نبی دانستند اما اصح آن است که ایشان غیر از الیاس نبی است. کار حضرت خضر این است که کسانی را که راه گم کردند، راهنمائی می‌کند. او پسر پادشاه بود، پادشاه برای او دختر باکره‌ای را به زنی گرفت، امّا او پس از چند روز به وظیفه‌ی زناشویی عمل نکرد، پس از آن برای او زنی غیر باکره گرفتند، بازهم به او نزدیک نشد. پدر او عصبانی شد و خانه را بر سرش آتش زد، او غائب شد و همیشه به سیاحت می‌گذراند. در ایام اسکندر، یاقوت قیمتی داشت که به نور آن یاقوت لشگر را راه می‌برد. در ظلمات به چشمه‌ی آب حیات رسید، از آن آب آشامید لذا تا به حال زنده است و سبز شدن چوب‌های خشک از رسیدن و تماس با بدن او، از تأثیرات همان آب حیات است. بعضی گفتند این معجزه‌ی او است. حضرت خضر و حضرت الیاس علیهما السلام همیشه این دعا را می‌خواندند:

بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلَّا اللَّهُ بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا يَسُوقُ الْخَيْرَ إِلَّا اللَّهُ بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ مَا يَكُونُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِين.

سه بار این دعا را خواندن روز و شام برای محفوظ ماندن از حرق و غرق و لقمه در گلو گرفتن است.

حضرت خضر مونس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

روایت اول

الف) متن روایت

حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ الْعُمَرِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا علیهما السلام يَقُولُ إِنَّ الْخَضِرَ علیه السلام شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا

---

[1] کتاب جنات الخلود، ص۹ (فرغ عن تعلیفه ۱۱۲۸هج)

يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِی الصُّورِ وَ إِنَّهُ لَيَأْتِينَا فَيُسَلِّمُ فَنَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ لَا نَرَى شَخْصَهُ وَ إِنَّهُ لَيَحْضُرُ حَيْثُ مَا ذُكِرَ فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَقْضِی جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَ يَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيُؤْنِسُ اللَّهُ بِهِ وَحْشَةَ قَائِمِنَا فِی غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ.[1]

حسن بن علی بن فضال گوید از امام رضا علیه‌السلام شنیدم فرمود: به راستی خضر علیه‌السلام از آب حیات نوشید و زنده است و نمیرد تا دمیدن در صور او نزد ما می‌آید و بر ما سلام می‌دهد و آوازش را بشنویم و خودش را نبینیم و او هرجا نامبرده شود حاضر گردد و هر کدام شما نام او را برد بر او سلام دهد. او هر سال در موسم حج حاضر گردد و همه مناسک را بجا آرد و در عرفه وقوف کند و بر دعای مؤمنان آمین گوید و خدا به او وحشت قائم ما را در حال غیبت بزداید و تنهائی او را مبدل به وصلت کند.

حضرت خضر طبق این روایت جزء اصحاب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشد.

ب) منابع روایت

۱. کمال الدین، ج۲، ص۳۹۰، ب۳۸، ح۴
۲. الدر النظیم از امام حسن عسگری مرسلا متن همان کمال الدین است
۳. اثبات الهداة، ج۳، ص۴۸۰ بعض روایت را از کمال الدین نقل می‌کند.
۴. حلیة الابرار، ج۲، ص۳۸۳ از کمال الدین و ص۶۹۰
۵. بحار الانوار، ج۵۲، ص۱۵۲ از کمال الدین با کمی تفاوت
۶. منتخب الاثر، ص۲۶۲

---

[1] کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۳۹۰

جلسه‌ی سی و نهم- ۱۳۹۵/۱۱/۳

اصحاب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران غیبت کبری

حضرت خضر علیه‌السلام

ج) بررسی سند روایت اول

حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ الْعُمَرِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا ع يَقُولُ

مظفر بن جعفر

مظفر بن جعفر بن مظفر علوی عمری سمرقندی: ایشان شاید همان مظفر بن جعفر بن محمد باشد که در این صورت مظفر دوم بیان شده در سند روایت اضافی است و یا اینکه دو نفر هستند. ظاهرا همه قائل به یکی بودن این دو هستند و می‌گویند: قبل از مظفر دوم، محمد بوده که حذف شده است.

بر فرض یکی بودن، ایشان هیچ توثیقی ندارد. تنها اینکه ایشان از مشایخ مرحوم صدوق است و تلعکبری از ایشان اجازه‌ی روایت تمام کتب عیاشی[1] را دارد. و شیخ طوسی در کتاب رجال او را به عنوان کسی که روایتی از ائمه علیهم‌السلام مستقیم نقل نکرده است، ذکر می‌کند.

نظر مرحوم مامقانی:

عدّه الشیخ ره فی رجاله ممّن لم یرو عنهم علیهم‌السلام مضیفا الی ما فی العنوان روی عنه التلعکبری اجازة کتب العیّاشی محمّد بن مسعود بن محمّد بن عیّاش السّلمی عن ابیه جعفر بن محمد عن

---

[1] عیاشی از اهل سنت بود پس مستبصر شد و خدمت بزرگی به مذهب تشیع کرد، بیش از دویست کتاب در نصرت مذهب نوشتند.

ابیه ابا النّضر یکنّی ابا طالب انتهی و لا شبهۀ فی کونه امامیّا و کونه شیخ اجازۀ یغنیه عن التوثیق فهو بحکم الثّقۀ[1]

شکی در امامی بودن ایشان نیست و شیخ اجازه بودن او برای توثیق او کفایت می‌کند پس او در حکم ثقه است.

مرحوم مامقانی ایشان را با عنوان دیگری نقل می‌کند و می‌فرماید:

فی مشیخۀ الفقیه روایته عنه عن محمّد بن مسعود عن جعفر بن محمّد عن ابیه ابی النّضر و الظاهر کونه سابقه و انّ المظفّر الثّانی لقب محمّد و اللّه العالم و زاد فی التعلیقۀ وصفه بالسّمرقندی و قال هو الّذی یروی عنه الصدوق ره کثیرا مترحّما علیه و لا یبعد ان یکون من مشایخه ثمّ قال و قیل المظفّر الثّانی تکرار و سهو بل هو کما فی سابقه و فیه تامّل انتهی.

در مشایخ فقیه به این نام آمده است و به طریق ایشان روایاتی را هم نقل کرده است، مرحوم وحید بهبهانی فرمودند: وصف او به سمرقندی است و مرحوم صدوق از او بسیار روایت نقل می‌کند و نسبت به او ترحم دارد و اینکه او از مشایخ صدوق بوده، بعید نیست و گفته شده که مظفر دوم تکرار و سهو است.

پس در مورد ایشان دو بحث مطرح بود یکی متحد بودن او با مظفر بن جعفر بن محمد و دیگری وثاقت او که در این زمینه هم توثیق خاصی نداشت و تنها جزو مشایخ بودن تلعکبری و مرحوم صدوق را داشت و اینکه صدوق بسیار بر او ترحم می‌کند که این موارد در توثیق شخص وابسته به اختیار مبنای رجالی است. و مرحوم خوئی[2] هیچ یک از این موارد را در توثیق نمی‌پذیرد ولی مرحوم مامقانی می‌پذیرد.

پس ایشان علی المبنی ثقه است.

نظر مرحوم شوشتری:[3]

---

۱ تنقیح المقال فی علم الرجال (جاپ سنگی)، ج۳، ص۲۲۰

۲ معجم رجال الحدیث، ج۱۸، ص۱۷۸

۳ قاموس الرجال، ج۱۰، ص۹۶

الظاهر وقوع سقط فی رجال الشیخ و أنّه المظفّر بن جعفر بن المظفّر- الآتی- و یشهد للسقط أنّ الإکمال روی فی باب من شاهد القائم علیه السلام فی خبر ترحیم الحجّة علیه السلام بعد مولده بلیلة لنسیم خادمة أبیه علیه السلام لمّا عطست عنده: «عن أبی طالب المظفّر بن جعفر بن المظفّر بن جعفر بن محمّد بن عبد اللّه بن محمّد بن عمر بن علیّ بن أبی طالب علیه السلام» فهذا السند یشهد أنّه سقط من رجال الشیخ «المظفّر بن جعفر» الثانی قبل «محمّد بن عبد اللّه»

مرحوم شوشتری هم قائل به وحدت این دو هستند و روایتی را از مظفر بن محمد بن مظفر نقل می‌کند، روایت ترحیم (رحمک الله بعد از عطسه) امام زمان علیه السلام نسبت به نسیم خادمه‌ی امام حسن عسگری علیه السلام که امام نسبت به نسیم بعد از آنکه یک روزه بودند، ترحیم می‌کنند.

به نظر ما آنچه بیان شد اگر اماره‌ی وثاقت ایشان نباشد لااقل ایشان حسن است و مشکلی ندارد.

جعفر بن محمد بن مسعود

نظر شیخ طوسی:

فاضل، روی عن ابیه جمیع کتبه.

کلمه فاضل هیچ اماره و نشانه‌ای برای توثیق نیست.

در وجیزه و بلغة نسبت به ایشان تعبیر ممدوح شده است.

مرحوم مامقانی می‌فرماید: از مجموع آنچه ذکر شد، می‌توان ایشان را جزء حسان قرار دهیم. رابط بین پدر و بعدی‌ها در نقل کتاب‌ها فقط ایشان بوده است.

نظر فرزند مرحوم مامقانی:

عند التأمل فی جمیع ما ذکرناه یحصل الاطمئنان بأنّ المترجم من الحسان، فهو حسن، و الحدیث من جهته حسن أیضا، فتفطن.[۱]

---

۱ تنقیح المقال فی علم الرجال، ج۱۶، ص۶۱

با تأمل در همه‌ی آنچه ذکر کردیم، اطمینان به اینکه مترجم از حسان است، حاصل می‌شود، پس او حسن است، و حدیث از جهت او حسن است.

محمد بن مسعود عیاشی: ایشان فوق وثاقت است.

نظر مرحوم نجاشی:

قال النجاشی: «محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش السلمی السمرقندی أبو النضر المعروف بالعیاشی: ثقة، صدوق، عین من عیون هذه الطائفة، و کان یروی عن الضعفاء کثیرا و کان فی أول أمره عامی المذهب، و سمع حدیث العامة فأکثر منه، ثم تبصر و عاد إلینا[1].

جعفر بن احمد: ایشان به ابو سعید بن عاجز معروف است.

مرحوم مامقانی می‌فرماید:

عدّه الشیخ رحمه اللّه فی رجاله فی باب من لم یرو عنهم علیهم السلام قائلا: جعفر بن أحمد بن أیوب یعرف ب: ابن التاجر، من أهل سمرقند، متکلّم له کتب. انتهی و قال النجاشی: جعفر بن أحمد بن أیوب السمرقندی أبو سعید، یقال له: ابن العاجز، کان صحیح الحدیث و المذهب. روی عنه محمّد بن مسعود العیاشی، ذکر أحمد بن الحسین رحمه اللّه أنّ له کتاب الردّ علی من زعم أنّ النبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم کان علی دین قومه قبل النبوة، و مثله بعینه فی القسم الأوّل من الخلاصة .. إلی قوله: العیاشی. و کذا فی رجال ابن داود. و فی الوجیزة: إنّه حسن کالصحیح.[2]

شیخ طوسی در کتاب رجال او را در باب کسانی آورده که از ائمه روایت نکرده است و گوید: جعفر بن احمد بن ایوب معروف به ابن تاجر از اهل سمرقند است و متکلم است. و نجاشی گوید: جعفر بن احمد بن ایوب سمرقندی ابو سعید، به او ابن عاجز گفته شده است، مذهب و حدیث او صحیح بوده است. محمد بن مسعود عیاشی از او روایت نقل کرده است، احمد بن حسین برای او کتابی ذکر کرده در رد بر کسانی که گمان می‌کردند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله قبل از نبوت بر دین قومش بود. علامه در قسمت اول ایشان را نقل کرده است. در وجیزه هم نسبت به او تعبیر حسن مانند صحیح بیان شده است.

---

۱ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ج۱۸، ص۲۳۷

۲ تنقیح المقال فی علم الرجال، ج۱۵، ص۲۵

نظر فرزند مرحوم مامقانی:

بناء علی جواز التوثیق بالقرائن المفیدة للاطمئنان بالوثاقة- کما هو المختار- فالمترجم ثقة جلیل، و القول بأنّه حسن کالصحیح أقل ما یقال فیه، فالخبر من جهته إمّا صحیح، أو حسن کالصحیح[۱]

بنا بر جواز توثیق به واسطه قرائنی که مفید به اطمینان به وثاقت است (همچنان که مختار ما همین است) پس مترجم ثقه و جلیل است، و قول به اینکه او حسن مانند صحیح است کمترین چیزی است که در مورد او گفته شود، پس خبر از جهت او یا صحیح است یا حسن مانند صحیح است.

پس ایشان هم مشکلی ندارد.

حسن بن علی بن فضال

بنی فضال هم که معروف هستند به اینکه آنچه نقل می‌کنند را بگیرید.

پس سند این روایت مشکلی ندارد. البته در این هم اختلاف است. مفاد آن هم این بود که حضرت خضر علیه السلام در دوران غیبت از یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

تحقیق مرحوم طبسی پیرامون حضرت خضر علیه السلام:[۲]

مرحوم والد ما بحثی پیرامون معمرین در جواب از اشکال به عمر حضرت در کتاب الشیعة و الرجعة دارند. ایشان معمرین را در دوازده طبقه بیان می‌کنند. طبقه اول آن مخصوص کسانی است که عمر آن‌ها از صد سال گذشته است، طبقه دوم مخصوص کسانی است که عمر آن‌ها از دویست سال گذشته است، همین طور ادامه دارد تا به طبقه‌ی دوازدهم می‌رسد که مخصوص کسانی است که هزاران سال عمر کردند و زنده هستند و تا ظهور امام مهدی هستند یا تا قبل از قیامت هستند. اولین اسمی که می‌برند، نام حضرت خضر علیه السلام است:

---

۱ تنقیح المقال فی علم الرجال، ج۱۵، ص۳۰

۲. الشیعة و الرجعة، ج۱، ص۳۰۰

الخضر الذی کان موسی بن عمران فی عصره و هو خضرون بن قابیل علی ما تقدم فی ص ۶۴ من هذا الکتاب نقلا عن السجستانی انه قال ان أطول بنی آدم عمرا الخضرون بن قابیل و لعله قد جاوز ۹۰۰۰ سنة. «أما نسبه» ففیه أقوال کثیرة ربما تبلغ الی عشرة و الصحیح علی ما ذکره فی ج ۷ من بحار الأنوار ان اسمه الیاس بن ملکان بن عامر بن أرفحشد بن سام بن نوح. و فی الاصابة ج ۱ ص ۴۲۹ یقول: (القول الثالث): ما عن جابر عن وهب بن منبه. انه بلیان بن ملکان بن فالغ بن شالخ بن عامر بن أرفحشد بن سام بن نوح.

و قیل: انه من ولد بعض من کان آمن بابراهیم و هاجر من أرض بابل حکاه ابن جریر الطبری فی تاریخه ص ۱۸۸ ج ۱. و قیل کان أبوه فارسیا و امه رومیة. و قیل بالعکس کما فی الاصابة ص ۴۲۹ ج ۱: «و أما سبب تسمیته» خضرا قیل انه جلس علی فروة بیضاء فاذا هی تهتز تحته خضراء. هذا لفظ من روایة ابن المبارک. و فی «کتبنا» فی ج ۷ من بحار الأنوار ص ۲۹۶ ما بقرب منه. و فی مجمع البحرین فی مادة خضر قال: و اختلف فی وجه تسمیته بالخضر فقیل: سمی به لأنه کان اذا صلی اخضر ما حوله. و قیل: انه کان فی أرض بیضاء فاذا هی تهتز خضرا من خلفه. و فی معانی الأخبار فی وجهه قال: لأنه کان لا یجلس علی خشبة یابسة إلا اخضرت.

«و أما کونه نبیا» اختلف العلماء فیه فالأکثرون علی انه نبی محتجین بقوله تعالی: «وَ ما فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِی» و بانه أعلم من موسی و مما نقل من وصایاه لموسی عند الافتراق «یا موسی اجعل همک فی معادک و لا تخض فی ما لا یعنیک و لا تترک الخوف فی أمنک و لا تیأس من الأمن فی خوفک» فقال له موسی: زدنی؟ فقال الخضر: «لا تضحک من غیر عجب و لا تعیر أحد الخاطئین بعد الندم، و ابک علی خطیئتک یا ابن عمران، یا موسی، لا تطلب العلم لتحدث به و اطلب العلم لتعمل به و ایاک و الغضب إلا فی اللّه و لا ترض علی احد إلا فی اللّه و لا تحب لدنیا و لا تبغض لدنیا فان ذلک یخرج من الایمان و یدخل فی الکفر.

خضری که در عصر موسی بن عمران بود، او خضرون بن قابیل است بنا بر آنچه در صفحه‌ی ۶۴ از این کتاب به نقل از سجستانی گذشت که طولانی‌ترین عمر از بنی آدم را خضرون بن قابیل دارد و عمر او از ۹۰۰۰ سال متجاوز است.

اما نسب او در آن ده قول است و صحیح بنا بر آنچه در ج ۷ بحار الانوار کرد این است که اسم او الیاس بن ملکان بن عامر بن ارفحشد بن سام بن نوح است. و در کتاب اصابة از جابر بن وهب بن منبه نقل شده که او بلیان بن ملکان بن فالغ بن شالخ بن عامر بن أرفحشد بن سام بن نوح است. و

گفته شده است که او از نسل کسانی است که به حضرت ابراهیم ایمان آورد و از سرزمین بابل هجرت کرد. این قول را ابن جریر طبری در تاریخش حکایت کرده است. و گفته شده است که پدر او فارسی و مادرش رومی بوده و بعضی بر عکس این را گفته‌اند.

اما سبب نامگذاری او به خضر گفته شده است به این جهت بوده که هر کجا که می‌نشسته سبز و خرم می‌شده، این لفظ روایت ابن مبارک است. و در کتب ما در بحار الانوار نیز نزدیک به همین معنا بیان شده است. و در مجمع البحرین در ماده‌ی خضر گفته است: در وجه نامگذاری او به خضر اختلاف شده است پس گفته شده است: خضر نامیده شد چون هنگامی که نماز می‌خواند، اطراف او سبز می‌شد. و در معانی الاخبار در وجه نامگذاری او بیان شده: به این جهت که او بر چوب خشکی نمی‌نشست مگر اینکه سبز می‌شد.

اما در نبی بودن او علما اختلاف کردند پس اکثر آنان بر این هستند که او نبی است به دلیل:

۱. قول خداوند تعالی درباره او: ((آن را از نزد خودم انجام ندادم))

۲. اینکه او اعلم از حضرت موسی علیه السلام بود.

۳. از وصایایی که از او به حضرت موسی علیه السلام هنگام جدایی نقل شده است: « ای موسی همت را در آخرت قرار ده و در آنچه به تو مربوط نیست وارد نشو؛ اگر احساس امنیت کردی، خوف را ترک نکنی و اگر در خوف بودی، هیچ وقت از امان خداوند مأیوس نباش» پس موسی گفت: اضافه کن؟ پس خضر گفت: بدون دلیل نخند و گناه خطاکار را بعد از پشیمانی او به رخ او نکش، بر خطاهای خودت ای پسر عمران گریه کن، ای موسی، علم را برای مطرح کردن خود طلب نکن، علم را برای عمل به آن طلب کن، از غضب دور باش و تنها برای خداوند غضب کن و راضی از کسی مشو مگر در راه خداوند و برای دنیا حب و بغض نداشته باش که اگر برای دنیا باشد انسان را از ایمان خارج می‌کند و در کفر داخل می‌کند. و این خلاف نظر مرحوم مدرس است.

جلسه‌ی چهلم- ۱۳۹۵/۱۱/۴

اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری

حضرت خضر علیه السلام

ادامه بیان مرحوم طبسی پیرامون حضرت خضر علیه السلام:[۱]

و فی الاصابة ج ۱ ص ۴۳۰ باسناده عن محمد بن اسحاق و بعض أهل الکتاب: انه أرسل الی قومه فاستجابوا له و نصر هذا القول أبو الحسن الرمانی ثم ابن الجوزی. و قال الثعلبی: هو نبی علی جمیع الأقوال معمر محجوب عن الأبصار و فیها ص ۴۳۱ و مما یستدل به علی نبوته ما أخرجه عبد بن الحمید من طریق ربیع بن أنس قال: قال موسی- لما لقی الخضر-: «السلام علیک یا خضر» فقال: «و علیک السلام یا موسی» قال: «و ما یدرک انی موسی؟» قال: «أدرانی بک الذی أدراک بی».

و فی تفسیر النیسابوری ص ۸ فی هامش تفسیر الطبری: روی ان موسی لما وصل الیه قال: (السلام علیک) فقال: (و علیک السلام یا نبی بنی اسرائیل) فقال: من عرفک هذا؟ قال: الذی بعثک إلی.

«و أما سبب طول عمره»: فقد ذکر فی الاصابة ج ۱ ص ۴۳۱ بمثل ما ذکرنا عن الحافظ الکراچکی فی کنزه و ذکر باسناده عن معتمر بن سلیمان عن أبی جعفر عن أبیه علیهما السلام انه سئل عن ذی القرنین فقال: کان عبدا من عباد اللّه صالحا و کان من اللّه بمنزلة ضخم و کان قد ملک بین المشرق و المغرب و کان له خلیل من الملائکة یقال له «رفائیل» و کان یزوره فبینما هما یتحدثان إذ قال له: حدثنی کیف عبادتکم فی السماء فبکی و قال: و ما عبادتکم عند عبادتنا ان فی السماء لملائکة قیاما لا یجلسون أبدا و سجودا لا یرفعون أبدا و رکعا لا یقومون أبدا یقولون: «ربنا ما عبدناک حق عبادتک». فبکی ذو القرنین ثم قال: یا رفائیل انی أحب أن أعمر حتی أبلغ عبادة ربی حق عبادته. قال: و تحب ذلک؟

قال: نعم قال: فان للّه عینا تسمی عین الحیاة من شرب منها شربة لم یمت أبدا حتی یکون هو الذی یسأل ربه الموت قال ذو القرنین: فهل تعلم موضعها. قال: لا غیر إنا نتحدث فی السماء ان للّه ظلمة فی الأرض لم یطأها انس و لا جان فنحن نظن ان تلک العین فی تلک الظلمة فجمع ذو

---

۱ الشیعة و الرجعة، ج۱، ص۳۰۲

القرنين علماء الأرض فسألهم عن عين الحياة فقالوا: لا نعرفها. قال: فهل وجدتم فی علمكم ان للّه ظلمة؟ فقال عالم منهم: لم تسأل عن هذا فاخبره فقال: انی قرأت فی وصية آدم ذكر هذه الظلمة و انها عند قرن الشمس. فتجهز ذو القرنين و سار ١٢ سنة الی أن بلغ طرف الظلمة، فاذا هی ليست بليل و هی تفور مثل الدخان فجمع العساكر و قال: انی اريد أن أسلكها فمنعوه فسأله العلماء الذين معه أن يكف لئلا يسخط اللّه عليهم فابی فانتخب من عسكره ٦٠٠٠ رجل علی ٦٠٠٠ فرس انثی بكر و عقد للخضر علی مقدمته فی الفی رجل، الخضر بين يديه و قد عرف ما يطلب و كان ذو القرنين يكتمه ذلک فبينما هو يسير إذ عارضه واد فظن ان العين فی ذلک الوادی فلما أتی شفير الوادی استوقف أصحابه و توجه فاذا هو علی حافة عين من ماء فنزع ثيابه فاذا ماء أشد بياضا من اللبن و أحلی من الشهد فشرب منه و توضأ و اغتسل ثم خرج فلبس ثيابه و توجه و مرّ ذو القرنين فأخطأ الظلمة.[١]

و فيه عن الثعلبی ص ٤٣٢: يقال ان الخضر لا يموت إلا فی آخر الزمان عند رفع القرآن! و قال النووی فی تهذيبه: قال الأكثرون من العلماء انه حی موجود بين أظهرنا و ذلک متفق عليه عند الصوفية و أهل الصلاح و المعرفة و حكايتهم فی رؤيته و الاجتماع معه و الأخذ عنه و سؤاله و جوابه و وجوده فی المواضع الشريفة و مواطن الخير اكثر من أن تحصی و أشهر من أن تذكر. و قال أبو عمرو بن الصلاح فی فتاويه: هو حی عند جماهير العلماء و الصالحين و العامة منهم.

و در اصابهٔ به اسنادش از محمد بن اسحاق و بعض اهل كتاب نقل می‌كند: او نبی بوده و برای قومش مبعوث شده پس او را پذيرفتند و ابو الحسن رمانی هم اين قول را پذيرفته است سپس ابن جوزی[٢] پذيرفته است. و ثعلبی[٣] می‌گويد: همه می‌گويند خضر نبی است و عمر طولانی دارد و از ديدگان پنهان است.[۴]

و از آنچه به آن استدلال شده بر نبوت خضر اين روايت است:

---

١ طبسی نجفی، محمد رضا، الشيعة و الرجعة، ٢جلد، آداب – نجف اشرف (عراق)، چاپ: ٣، ١٣٨۵ ه.ق.

٢ ابن جوزی (صاحب المنتظم، النجوم الظاهرة، الموضوعات، صفة الصفوة) بسيار متعصب بوده است و تعصب او در كتاب صفة الصفوة آشكار می‌شود به طوری كه هر فرد مجهولی را شرح حالش را می‌آورد اما شرح حال امام كاظم و ائمه‌ی بعد را نمی‌آورد. او نوه‌ای دارد سبط بن جوزی كه رسما می‌گويد جد من اشتباه می‌كند و او را محكوم می‌كند.

٣ ثعلبی صاحب تفسير الكشف و البيان، انسان متعصب و بسته‌ای نيست.

۴ علت اينكه ائمه به حضرت خضر استناد می‌كنند همين است كه عمر طولانی دارد و از چشم‌ها پنهان است.

حضرت موسی علیه السلام- هنگامی که خضر علیه السلام را ملاقات کرد –گفت: «سلام بر تو ای خضر» پس خضر گفت: « و سلام بر تو ای موسی» و گفت: « از کجا دانستی که من موسی هستم؟» خضر گفت: « از همانجا که تو فهمیدی من خضر هستم». و در تفسیر نیشابوری که در حاشیه تفسیر طبری بوده است، نقل شده است: روایت شده چون موسی به خضر رسید گفت: (سلام بر تو) پس خضر گفت: (سلام بر تو ای نبی بنی اسرائیل) پس موسی گفت: از کجا شناختی؟ خضر گفت: از جانی همان کسی که تو را به نزد من فرستاد.

اما سبب طول عمر او: پس به تحقیق در اصابهٔ ذکر شده به مثل آنچه از حافظ کراچکی در کنز الفوائد ذکر کردیم و به اسنادش از معتمر بن سلیمان از امام باقر از امام سجاد علیهما السلام که سوال شد از ذی القرنین پس فرمودند: او بنده‌ای از بندگان خداوند و صالح بود و در پیشگاه خداوند دارای منزلت بزرگ بود. ذو القرنین از مشرق تا مغرب را مالک شد، دوستی از فرشته‌ها داشت به نام «رفائیل» که به دیدن او می‌آمد، یک روز در میان گفتگو ذو القرنین گفت: ای رفائیل از عبادت خودتان در آسمان برای من باز گو گفت: ای ذو القرنین عبادت شما در برابر عبادت ما چه ارزشی دارد در آسمان فرشته‌هایند که همیشه ایستاده و ننشینند، و برخی پیوسته به سجده روند و سر بر ندارند، برخی در رکوع و بلند نشوند هرگز، می‌گویند: پروردگارا حق عبادت و بندگی تو را ادا نکردیم.

ذو القرنین گریه سختی کرد و گفت: من می‌خواهم زنده مانم، تا حق عبادت پروردگارم را ادا کنم رفائیل، گفت: راستی این را می‌خواهی؟ گفت: آری، رفائیل، گفت: خدا را در زمین چشمه‌ایست به نام چشمه زندگی و هر که از آن نوشد نمیرد تا خودش از خدا مرگش را خواهد، ذو القرنین گفت: شما جای این چشمه را می‌دانید: گفت: نه، ولی در آسمان گویند: خدا را در زمین ظلماتیست که پای آدمی و پری به آن نرسیده، و ما پنداریم آن چشمه در این ظلمت است.

ذو القرنین همه علماء را جمع کرد و از آن چشمه از آن‌ها سوال کرد، همه گفتند: نمی‌شناسیم، بآنها گفت: شما در کتب خدا و احادیث انبیاء و گفتار علمای پیش از خود یافتید که خدا را در زمین چشمه‌ایست به نام چشمه زندگی؟ یکی از آنها گفت: برای چه از این سوال می‌کنی؟ پس به او خبر داد. گفت: من در وصیت‌نامه آدم یافتم که خدا در زمین ظلمتی آفریده و آن نزد قرن خورشید است. پس ذو القرنین نیروها را بسیج کرد و۱۲ سال به سوی مشرق رفت تا به گوشه

تاریکی رسید و تاریکی دید که تاریکی شب نبود، مثل دخان از آن چشمه آب می‌جوشید و همه لشکرش را گرد آورد و گفت: میخواهم وارد این ظلمت شوم.

پس او را از این کار منع کردند و علمائی که همراه او بودند از او خواستند که از این تصمیم خودداری کند تا خدا بر آن‌ها خشم نکند. ولی از رأی آنان پیروی نکرد و از لشگرش ۶۰۰۰ مرد بر ۶۰۰۰ اسب انتخاب کرد و خضر را با دو هزار نیرو پیشقراول قرار داد، خضر فهمید که ذو القرنین دنبال چه چیزی است و ذو القرنین آن را کتمان می‌کرد، خضر به یک نقطه‌ای رسید پس حدس زد که همین جا باشد. چون لبه‌ی آن درّه ایستاد، به اصحابش دستور توقف داد و خود داخل رفت و این لبه کنار همان چشمه بوده پس لباس‌هایش را درآورد و داخل آب شد. آن آب از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر بود. از آن نوشید و وضو گرفت و غسل کرد سپس خارج شد و لباس-هایش را پوشید و برگشت و ذوالقرنین عبور کرد اما ظلمت را نیافت.

از ثعلبی قل شده است: گفته شده است که خضر نمی‌میرد مگر در آخر الزمان هنگام رفع قرآن[۱].

نووی در کتاب تهذیب گفته است: اکثر علما گفتند که خضر زنده و موجود است و در بین ما است و آن نزد صوفیه و اهل صلاح و معرفت مورد اتفاق است و قصه‌هائی در دیدن او و اجتماع با او و گرفتن چیزی از او و سوال و جواب از او و وجود او در مکان‌های شریف و مواطن خیر اکثر از آنچه شمارش شود و اشهر از اینکه ذکر شود، است و ابو عمرو بن صالح در فتاوایش گفته است: او زنده است به نظر جمهور علما و صالحین و عامه‌ی آن‌ها.

---

۱ رفع قرآن چهل روز قبل از قیامت است که دیگر عالم تکلیف نیست و مقدمات بعث و نشور است.

جلسه‌ی چهل و یکم- ۱۳۹۵/۱۱/۹

اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری

روایات در مورد حضرت خضر را بیان کردیم و شخصیت ایشان را مورد بررسی قرار دادیم. حضرت خضر در کتب اهل سنت خیلی مطرح است و ایشان در دوران غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (البته آن‌ها تعبیر غیبت نمی‌کنند) تا قبل از قیامت، تا قبل از خروج یاجوج و ماجوج، هر شب کنار همان سدی که ذوالقرنین بنا کرد، ملاقات دارد.

حیات خضر علیه السلام در روایات و کتب عامه:

روایت دوم

الف) متن روایت

عن انس بن مالک قال: الخضر فی البحر، و إلیاس فی البرّ، یجتمعان کلّ لیلة عند الرّدم الّذی بناه ذو القرنین بین النّاس و بین یأجوج و مأجوج، و یحجّان کلّ سنة، و یشربان من زمزم شربة تکفیهما إلی قابل، طعامهما ذلک.[1]

انس بن مالک گوید:[2] مسکن خضر دریا است و مسکن الیاس خشکی است،[3] هر شب نزد سدی که ذو القرنین بین مردم و بین یاجوج و ماجوج بنا کرد، جمع می‌شوند، و هر سال حج به جا می‌آورند، و از آب زمزم می‌نوشند که آن دو را تا سال بعد کفایت می‌کند، طعام آن دو هم همان آب است.

ب) منابع روایت:

۱. مسند الحارث بن أبی أسامة، البته این مسند الآن در دسترس نیست، این روایت را کنز العمال به نقل از مسند حارث بن ابی اسامه نقل می‌کند.

---

۱ معجم الأحادیث الإمام المهدی(علیه السلام)، ج۲، ص۳۳۷

۲ در بعضی روایات نقل انس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و در بعضی نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد.

۳ طبق این نقل معلوم می‌شود که خضر همان الیاس نیست.

۲. فردوس الاخبار، ج۲، ص،۲۰۲ ح ۳۰۰- مرسلا از أنس بن مالک نقل می‌کند و به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت نمی‌دهد.
۳. إتحاف الخیرة المهرة، ج۹، ص ۱۸۷ ح ۸۷۹۵- همراه ارائه سند، با کمی اختلاف: إنّ الخضر فی البحر، و الیسع فی البرّ
۴. الزهر النضر (مجموعة الرسائل المنیریة)، ج۲، ص ۲۰۱- همان متن إتحاف است، با کمی تفاوت: «یعتمران» بدل «أو یجتمعان».
۵. کنز العمّال: ج ۱۲ ص ۷۱ ح ۳۴۰۴۷- عن الحارث، و فیه: «و یعتمران کلّ عام».
۶. البرهان علی وجود صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ص ۱۴- مرسلا از أنس نقل می‌کند و نص آن همان نص الزهر النضر است.
۷. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج۲، ص۳۳۷

ج) بررسی سند روایت

حارث بن ابی اسامه

ایشان اصلا در کتب رجالی متقدم نمی‌باشد. تنها فرزند مرحوم مامقانی می‌فرماید:[۱]

لم یرد فیه التوثیق. الحارث بن أبی أسامة التمیمی جاء فی فهرست الشیخ الطوسی: ۱۲۱ برقم ۱۰۷ (الطبعة الحیدریة)، فی ترجمة علی بن محمّد المدائنی العامّی، بسنده: .. عن ابن کامل، عن الحارث بن أبی أسامة، عنه .. و ذکر فی أمالی الشیخ: ۲۴۰ حدیث ۴۲۴، بسنده: .. عن محمد ابن إبراهیم، عن الحارث بن أبی اسامة، عن المدائنی .. و فی أمالی الشیخ الطوسی ۲/ ۳ الجزء الرابع عشر (طبعة مطبعة النعمان، و فی طبعة مؤسسة البعثة: ۳۸۹ حدیث ۸۵۴)، بسنده: .. و جاء أیضا فی صفحة: ۳۸۲ حدیث ۸۲۴: الحارث بن محمد بن أبی اسامة، و کذلک فی صفحة: ۳۸۵ حدیث ۸۳۷، و صفحة: ۳۹۳ حدیث ۸۶۸. و جاء أیضا فی توحید الصدوق: ۳۷۷ حدیث ۴، و کذلک فی (الأربعون حدیثا) لمنتجب الدین بن بابویه: ۵۵ حدیث ۲۷، و حلیة الأبرار ۱/ ۲۴۱، المعنون من رواة العامّة، و اختلفوا فیه؛ حیث ضعّفه بعض و وثّقه آخرون.

او هیچ توثیقی ندارد.

---

۱ تنقیح المقال فی علم الرجال، ج۱۷، ص۳۳

حارث بن ابی اسامه، نام او در فهرست شیخ طوسی در صفحه‌ی ۱۲۱ در شرح حال علی بن محمد مدائنی آمده است. در امالی شیخ طوسی صفحه‌ی ۲۴۰ در یک سندی آمده است. و در امالی شیخ طوسی جلد ۲ صفحه‌ی ۳ نام او به عنوان سند آمده است. و در توحید صدوق صفحه‌ی ۳۷۷ نام او در سندی آمده است، همچنین در منتجب الدین ابن بابویه و حلیة الابرار در سندی نام او آمده است. ایشان از روات عامی است، و در او اختلاف کردند؛ بعضی او را تضعیف و بعضی دیگر او را توثیق کردند.

نظر علمای عامه نسبت به حارث بن ابی اسامه:

ذهبی می‌گوید:[۱] الحافظ[۲]، الصدوق، العالم، مسند العراق[۳]، صاحب المسند المشهور[۴]. او مورد اختلاف است.

ابن حبان او را جزء ثقات نقل کرده است.

دار قطنی گفته است: صدوق است.

ابن حزم گفته است: ضعیف است.

بعضی گفتند: لا باس بالرجل و احادیثه علی الاستقامة، اشکالی بر او نیست و احادیث او مستقیم است.

سپس ذهبی می‌گوید:

و هو الذی روی کتاب العقل، ذنبه اخذه علی الروایة و لعله کان محتاجا

مشکل او این بود که بر درسش پول می‌گرفت و شاید او محتاج بوده است. مشکل دیگر او فقر او بوده است، او گفته بود که من شش دختر دارم که کوچکترین آن‌ها شصت سال عمر دارد؛ هیچ کدامشان را شوهر ندادم چون فقیر بودم و کسانی هم که می‌آمدند فقیر بودند و کراهت داشتم که

---

۱ سیر اعلام النبلا، ج۳، ص۳۸۸

۲ کسی که لااقل صد هزار حدیث با سند از حفظ باشد.

۳ کسی که حدیث را با سند نقل بکند، خواه سند آن را هم بفهمد خواه با سند آشنائی نداشته باشد.

۴ مسند نویسی یعنی نوشتن روایات بر مبنای اصحاب، مسند حارث نه بر مبنای ابواب و نه بر مبنای اصحاب نوشته شده، بلکه به هم ریخته است.

عیالم را زیاد کنم؛ سی سال است که کفنم را به میخ آویزان کردم و ترسیدم که اگر کفنم را آماده نکنم بعد از مرگم، کفنم را به من ندهند.

این شخص بین عامه مشکل دارد، بعضی او را تضعیف کردند و در کتب شیعه هم که به او اشاره‌ای نشده است. البته بعض متن روایت در روایات ما وجود دارد، در روایت امام رضا علیه‌السلام (که سند آن را هم تصحیح کردیم) هم چنین آمده بود که حضرت خضر هر سال به حج می‌رود. در مورد بخش دیگر روایت او هم مانعی از پذیرش آن نیست چون خلاف معتقدات ما نیست بلکه روایات دال بر طول عمر امام زمان علیه‌السلام را تایید می‌کند.

امّا اگر مدرک روایت را فردوس الاخبار قرار دهیم که مرسلا از انس نقل کرده است.

مرحوم کشی به نقل از امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

ثلاثة یکذبون علی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله منهم انس بن مالک.

سه نفر هستند که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دروغ نسبت می‌دهند، یکی از آنان انس بن مالک است.

یعنی اگر روایت مسند هم بود، مشکل آن حل نمی‌شد چه رسد به اینکه مرسلا از انس نقل شده است. البته انس نزد عامه جایگاه ویژه‌ای دارد و روایات او بیش از دو هزار روایت است.

روایت سوم[۱]

الف) متن روایت

«یأتی الدجّال و هو محرّم علیه أن یدخل نقاب المدینة، فیخرج إلیه رجل یومئذ هو خیر النّاس أو من خیرهم، فیقول: أشهد أنّک الدجّال الّذی حدّثنا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله حدیثه. فیقول الدجّال: أرأیتم إن قتلت هذا ثمّ أحییته أتشکّون فی الأمر؟ فیقولون: لا، فیقتله ثمّ یحییه، فیقول حین یحیی: و

---

۱ معجم الأحادیث الإمام المهدی(علیه السلام)، ج۳، ص۱۸۳

اللّه ما کنت قطّ أشدّ بصیرة فیک منّی الآن. قال: فیرید قتله الثّانیة فلا یسلّط علیه. قال معمر: و بلغنی أنّه یجعل علی حلقه صفیحة من نحاس، و بلغنی أنّه الخضر الّذی یقتله الدجّال ثمّ یحییه»[1]

ابو سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث طولانی در مورد دجال بیان کردند که ضمن بیان حضرت پیرامون دجال این است که فرمودند: هنگامی که دجال ظهور می‌کند، همه جا می‌رود اما کوچه‌های مدینه بر او حرام است که داخل آن شود، پس مردی در برابر او خروج می‌کند که او بهترین انسان‌ها است یا از بهترین انسان‌ها است، پس می‌گوید: شهادت می‌دهم که تو دجال هستی همان کسی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدیث او را برای ما نقل کردند. دجال می‌گوید: اگر من این را کشتم سپس او را زنده کردم، باز هم شک می‌کنید که من خدای شما هستم؟ می‌گویند: نه، این کار را بکن تا برای ما مسلم شود پس او را می‌کشد سپس او را زنده می‌کند پس هنگامی که زنده می‌شود، می‌گوید: اگر قبلا کمی شک و تردید در دجال بودن تو داشتم، الآن دیگر شکی ندارم که تو همان دجال هستی. گفت: پس اراده می‌کند که دوباره او را بکشد پس دیگر توان آن را ندارد.

معمر (راوی حدیث) می‌گوید: به من رسیده که او آهن به حلقش به قصد خفه کردنش می‌گذارد و به من رسیده است که او خضر است که دجال او را می‌کشد سپس زنده می‌کند.

از این روایت استفاده می‌شود که حضرت خضر زنده است و زمانی که دجال می‌آید توسط او کشته می‌شود و دوباره زنده می‌شود و حیات او ادامه پیدا می‌کند.

ب) منابع روایت

۱. المصنّف عبد الرّزّاق، ج ۱۱ ص ۳۹۳
۲. الفتن ابن حمّاد، ج ۲ ص ۵۵۱ ح ۱۵۴۷- از المصنّف.
۳. مسند أحمد، ج ۳ ص ۳۶- از المصنّف.
۴. عبد بن حمید، از مسلم
۵. صحیح البخاری، ج ۹ ص ۷۶
۶. صحیح مسلم، ج ۴ ص ۲۲۵۶ همان متن عبد الرزاق
۷. کشف الغمة، ج ۳ ص ۲۹۱ از صحیح مسلم

---

۱ این روایت تایید کننده اعتقاد شیعه به رجعت می‌باشد که در کتب دست اول عامه با مدارک محکم و زیاد آمده است.

۸. زهرة المقول: ص ۶۹ از صحیح مسلم
۹. بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۹۸ از صحیح مسلم
این روایت را منابع زیادی از عامه نقل می‌کند امّا از شیعه کسی نقل نمی‌کند و سه مصدری هم که نقل کردند از صحیح مسلم نقل کرده‌اند.

ج) بررسی سند روایت

عبد الرزاق: ایشان به نظر ما ایرادی ندارد.

زهری: از نظر ما بسیار مشکل دارد.

«مندیل العلماء» دستمال امرا بود و جنایات و خلاف‌کاری‌ها و اشتباهات خلفا را توجیه می‌کرد و بر آن روپوش می‌گذاشت. تعمد در کتمان فضائل اهل بیت علیهم‌السلام دارد، یکی از نوادگان جعفر طیار در شام روایتی را می‌خواست از یک زنی نقل کند، زهری به او می‌گوید: از او نقل نکن، او خواهر من است، او خرفت است. خواهرش به او می‌گوید: من خرفت هستم یا تو که فضائل اهل بیت علیهم‌السلام را کتمان کردی؟ در المجروحین ابن حبان نق شده است؛ که اصلا معهود نیست که زهری یا انس بن مالک روایتی در فضیلت امیر المومنین علیه‌السلام نقل بکنند.

پس این روایت مشکل زهری را دارد. البته منعی از پذیرش متن روایت نیست و شواهد دیگری هم دارد، البته اگر شواهد دیگری بر آن نبود، نمی‌توانستیم به راحتی این روایت را بپذیریم.

مفاد آن هم این است که خضر تا زمان دجال هست. در بعضی از نصوص و کلمات علمای ما گفته شده است که دجال ده روز قبل از ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خارج می‌شود. البته در بحث‌های قبل اشاره کردیم که اصلا در روایات ما برای دجال اعتبار و اهمیتی قائل نشده‌اند و آنچه در مورد او هست از منابع اهل سنت است. دجال به نظر ما شخص است که یک جریان شرک و نفاق پشت سر او هست.

جلسه‌ی چهل و دوم- ۱۳۹۵/۱۱/۱۰

اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری

حضرت خضر علیه السلام

بحث ما در مورد اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری، پیرامون حضرت خضر بود. در روایات ما در موارد متعددی به حضرت خضر اشاره شده است. گاهی راز غیبت به راز کارهای حضرت خضر تشبیه شده است که همانطور که راز آن کارها بعد از اینکه خضر خواست جدا بشود، تبیین شد، راز غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم بعد از ظهور کشف می‌شود. گاهی در ارتباط با غیبت، غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به غیبت خضر تشبیه شده است. حضرت خضر با ائمه علیهم السلام ملاقات داشته است، با لباس‌های مبدل نزد ائمه علیهم السلام می‌آمدند و سوالاتی را مطرح می‌کردند و جواب می‌گرفتند و وقتی که از در بیرون می‌رفتند، ناپدید می‌شدند. امام علیه السلام می‌فرمودند: ببینید او کجا رفت؟ می-گفتند: او غیبش زد. امام علیه السلام می‌فرمودند: او برادرم خضر بود. خلاصه در روایات ما هم به حضرت خضر پرداخته شده است.

حضرت خضر و مهدویت

روایت چهارم

و عن أحمد بن إسحاق بن سعد الأشعری، قال: دخلت علی أبی محمّد الحسن بن علیّ علیهما السّلام و أنا ارید أن أسأله عن الخلف من بعده، فقال لی مبتدءا: یا أحمد بن إسحاق، إنّ اللّه تبارک و تعالی لم یخلّ الأرض منذ خلق آدم علیه السّلام و لا یخلّیها إلی أن تقوم السّاعة من حجّة للّه علی خلقه، به یدفع البلاء عن أهل الأرض، و به ینزّل الغیث، و به یخرج برکات الأرض.

قال: فقلت له: یا ابن رسول اللّه فمن الإمام و الخلیفة بعدک؟ فنهض علیه السلام مسرعا فدخل البیت، ثمّ خرج و علی عاتقه غلام کأنّ وجهه القمر لیلة البدر، من أبناء الثلاث سنین، فقال: یا أحمد بن إسحاق لو لا کرامتک علی اللّه عزّ و جلّ و علی حججه ما عرضت علیک ابنی هذا، إنّه سمیّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله و کنیّه، الّذی یملؤ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما.

يا أحمد بن إسحاق مثله فى هذه الأمّة مثل الخضر عليه السلام، و مثله مثل ذى القرنين، و اللّه ليغيبنّ غيبة لا ينجو فيها من الهلكة إلّا من ثبّته اللّه عزّ و جلّ على القول بإمامته، و وفّقه فيها للدّعاء بتعجيل فرجه. فقال أحمد بن إسحاق: فقلت له: يا مولاى فهل من علامة يطمئنّ إليها قلبى؟ فنطق الغلام عليه السّلام بلسان عربىّ فصيح فقال: أنا بقيّة اللّه فى أرضه، و المنتقم من أعدائه، فلا تطلب أثرا بعد عين يا أحمد بن إسحاق.

فقال أحمد بن إسحاق: فخرجت مسرورا فرحا، فلمّا كان من الغد عدت إليه فقلت له: يا ابن رسول اللّه لقد عظم سرورى بما مننت به علىّ، فما السنّة الجارية فيه من الخضر و ذى القرنين؟ فقال: طول الغيبة يا أحمد. قلت: يا ابن رسول اللّه و إنّ غيبته لتطول؟ قال: إى و ربّى حتّى يرجع عن هذا الأمر أكثر القائلين به، و لا يبقى إلّا من أخذ اللّه عزّ و جلّ عهده لولايتنا، و كتب فى قلبه الإيمان و أيّده بروح منه. يا أحمد بن إسحاق: هذا أمر من أمر اللّه، و سرّ من سرّ اللّه، و غيب من غيب اللّه، فخذ ما آتيتك و اكتمه و كن من الشّاكرين، تكن معنا غدا فى علّيّين[1].

از احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری منقول است که گفت: بر حضرت ابو محمد حسن بن علی عسکری عليه السلام داخل شدم و تصمیم داشتم درباره جانشین بعد از خودش سؤال کنم، پس خود آن حضرت سخن را آغاز کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! به درستی که خداوند- تبارک و تعالی- از هنگام خلقت آدم و نیز تا هنگام برپایی قیامت زمین را هیچ‌گاه از حجّت خود بر خلق خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت،[2] به وسیله حجّت الهی بلا را از اهل زمین دور می‌سازد و به [برکت] او باران فرومی‌بارد و به او برکات زمین را برمی‌آورد.

پرسیدم: یابن رسول اللّه! پس امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ برخاست و با عجله به اندرون خانه رفت، سپس بیرون آمد درحالی‌که کودکی سه ساله که صورتش مانند ماه شب چهارده بود

بر شانه داشت، آن‌گاه فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر بر خداوند- عزّ و جلّ- و حجّت‌هایش عزیز نبودی این فرزند را به تو نشان نمی‌دادم، او همنام رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و هم‌کنیه آن جناب است که زمین را پر از قسط و عدل کند درحالی‌که پر شده باشد از جوروظلم. ای احمد بن اسحاق! مثل او

---

۱ كمال الدين، ج۲، ص۳۸۴- معجم الأحاديث الإمام المهدى(عليه السلام)، ج۶، ص۸۹

۲ پس آنچه که گفته شده که صد سال بعد از امام زمان عليه السلام هرج و مرج می‌شود یا اینکه بعد از ایشان مهديين می‌آیند، صحیح نیست، خیر! چون لحظه‌ای زمین از حجت خداوند خالی می‌ماند و نه اینکه ۲۴ امام داشته باشیم.

در این امّت مثل خضر و ذو القرنین است، به خدا سوگند! او غیبتی خواهد داشت که در آن از هلاکت نجات نمی‌یابد مگر آن‌که خداوند- عزّ و جلّ- او را به اقرار و اعتقاد به امامتش ثابت بدارد، و به دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد.

احمد بن اسحاق می‌گوید: عرضه داشتم: آیا نشانه‌ای هست که قلبم به آن اطمینان و آرامش یابد؟ پس آن کودک با زبان عربی فصیح سخن گفت و فرمود: من بقیة اللّه در زمین او و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم، پس از دیدن عین دنبال اثر و نشانه مگرد، ای احمد بن اسحاق!

احمد بن اسحاق گوید: پس خوشحال و مسرور بیرون آمدم. چون روز بعد شد، دوباره به خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: یابن رسول اللّه! من به آنچه بر من منّت گذاشتی خیلی خوشحالم، پس روشی که در او از خضر و ذی القرنین جاری است کدام است؟ فرمود: ای احمد! طول غیبت. گفتم: یابن رسول اللّه! حتما غیبت او طولانی خواهد شد؟ فرمود: آری، سوگند به پروردگارم تا جایی که بیشتر کسانی که معتقد به این امر هستند از آن برگردند و باقی نمی‌ماند مگر کسی که خداوند- عزّ و جلّ- از او برای ولایت ما پیمان گرفته باشد و ایمان را در قلبش بنویسد و او را به روحی از جانب خود تأیید فرماید. ای احمد بن اسحاق! این امری از امور الهی و سرّی از اسرار خداوند و غیبی از غیب اللّه است، پس بگیر آنچه به تو آموختم و آن را مخفی بدار و از شاکرین باش که فردای قیامت با ما، در علّیین خواهی بود.

در مورد حکمت یا علت غیبت و مخفی بودن علت غیبت در روایات دیگر جهات مختلفی را نقل کردند: خالی شدن اصلاب کفار از مؤمنین، خوف، اراده‌ی خداوند به پیاده کردن سنت‌های پیامبران در حضرت مهدی علیه‌السلام، بیعت ظالمی بر گردن ایشان نباشد، غضب خداوند بر مردم، امتحان خداوند، امّا این‌ها هیچکدام علت تامه نیستند بلکه جزء العله یا حکمت هستند.

روایت پنجم

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَیْبَةَ النَّیْسَابُورِیُّ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْدَانُ بْنُ سُلَیْمَانَ النَّیْسَابُورِیُّ قَالَ حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْمَدَائِنِیُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِیِّ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام یَقُولُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَیْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا یَرْتَابُ فِیهَا کُلُّ مُبْطِلٍ فَقُلْتُ وَ لِمَ جُعِلْتُ فِدَاکَ قَالَ لِأَمْرٍ لَمْ یُؤْذَنْ لَنَا فِی کَشْفِهِ لَکُمْ قُلْتُ فَمَا وَجْهُ الْحِکْمَةِ فِی غَیْبَتِهِ قَالَ وَجْهُ الْحِکْمَةِ فِی غَیْبَتِهِ وَجْهُ الْحِکْمَةِ فِی

غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ عليه السلام مِنْ خَرْقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْغُلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عليه السلام إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ صَدَّقْنَا بِأَنَّ أَفْعَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَ إِنْ كَانَ وَجْهُهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ.[1]

عبد اللّه بن فضل هاشمی گوید از امام صادق عليه السلام شنیدم می‌فرمود: صاحب الامر غیبتی دارد که از آن ناچار است که هر باطل‌جوئی در آن به شک می‌افتد گفتم: قربانت چرا؟ فرمود: برای علتی که ما ماذون نیستیم آن را برای شما بیان کنیم. گفتم: حکمت در غیبت او چیست؟ فرمود: سبب حکمت در غیبت او همان سبب حکمت در غیبت کسانی از حجت‌های خداست که پیش از او بودند، بدرستی که وجه حکمت در این باره منکشف نشود مگر پس از ظهورش چنانچه وجه حکمت کارهای خضر از شکستن کشتی و کشتن پسر بچه و بر پاداشتن دیوار شکسته به موسی هویدا نشد مگر بعد از آنکه از هم جدا شدند، ای پسر فضل این امر امری از امور خدای تعالی و سری از اسرار او و غیبی از غیوب او است و چون دانستیم که خدای عز و جل حکیم است تصدیق داریم که همه افعال او حکیمانه است و اگر چه وجه آن برای ما منکشف نباشد.

روایت ششم

عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد البرقی، عن أبی هاشم داود بن القاسم الجعفری، عن أبی جعفر الثانی عليه السلام، قال: أقبل أمير المؤمنين عليه السلام و معه الحسن بن علی عليهما السلام و هو متّكئ علی يد سلمان، فدخل المسجد الحرام فجلس إذ أقبل رجل حسن الهيئة و اللباس، فسلّم علی أمير المؤمنين عليه السلام فردّ عليه السلام، فجلس، ثمّ قال: يا أمير المؤمنين، أسألک عن ثلاث مسائل إن أخبرتنی بهنّ علمت أنّ القوم ركبوا من أمرک ما قضی عليهم، و أن ليسوا بمأمونين فی دنياهم و آخرتهم، و إن تكن الأخری علمت أنّک و هم شرع سواء، فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: سلنی عمّا بدا لک... ثمّ قام فمضی، فقال أمير المؤمنين: يا أبا محمد، اتبعه فانظر أين يقصد، فخرج الحسن بن علی عليه السلام، فقال: ما كان إلا أن وضع رجله خارجا من المسجد فما دريت أين أخذ من أرض اللّه، فرجعت إلی

---

[1] كمال الدين و تمام النعمة، ج۲، ص۴۸۱

أمير المؤمنين عليه السلام فأعلمته، فقال: يا أبا محمد أتعرفه؟ قلت: اللّه و رسوله و أمير المؤمنين أعلم، قال: هو الخضر عليه عليه السلام.[1]

امام جواد عليه السلام فرماید: یک روز امیر المؤمنین علیه السلام به همراهی حسن بن علی علیه السلام و سلمان فارسی در حالی که امیر المؤمنین علیه السلام به دست سلمان تکیه کرده بود آمدند و وارد مسجد الحرام شدند و تا نشست بناگاه مردی نیکو منظر و خوش لباس پیش آمد و به امیر المؤمنین علیه السلام سلام کرد و جوابش را داد و نزد آن حضرت نشست و بعد از آن عرض کرد من از شما سه مسأله می‌پرسم اگر درست جواب دادی از آنها می‌دانم که مردم راجع به امامت شما مرتکب خلافی شدند که من بر آنها حکم می‌کنم که در دنیا و آخرت خود ایمن نیستند و در خطرند و اگر وضع دیگری باشد می‌دانم که تو با آنها برابری و فضیلتی بر آنها نداری امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: از هر چه خواهی سؤال کن...

سپس برخاست و رفت، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابو محمد دنبالش برو ببین قصد کجا دارد حسن علیه السلام دنبالش بیرون رفت و برگشت فرمود: جز همان نبود که گامی بیرون مسجد گذاشت و دیگر ندیدم به کدام سرزمین خدا رفت و من برگشتم حضور امیر المؤمنین و به او خبر دادم فرمود: ای ابو محمد آیا او را شناختی؟ گفتم خدا و رسول او اعلم‌اند و امیر المؤمنین می‌داند فرمود: او خضر علیه السلام بود.

روایات در مورد ملاقات‌هائی که حضرت خضر با ائمه علیهم السلام داشته، بسیار است امّا ما به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

نتیجه:

طبق اعتقاد ما حضرت خضر تا دوران ظهور امام زمان علیه السلام هستند و در دوران غیبت، یار و یاور امام علیه السلام می‌باشد، امّا نسبت به زمان ظهور مطلبی در مورد ایشان نمی‌باشد.

---

۱ معجم الأحادیث الإمام المهدی(علیه السلام)، ج۴، ص۲۵۴

جلسه‌ی چهل و سوم- ۱۳۹۵/۱۱/۱۱

اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری

ابدال

بحث ما در مورد اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری بود. عنوان اول که حضرت خضر بود، بیان شد، عنوان دوم ابدال است. در ادامه به بررسی این گروه می‌پردازیم، تعداد آن‌ها ، طول عمر آن‌ها، در صورت رحلت جایگزین آنان، در دوران غیبت کبری از یاران‌اند یا اینکه وجود دارند و هنگام ظهور به امام علیه السلام ملحق می‌شوند، آیا در روایات ما به ابدال پرداخته شده است یا عمده روایات در کتب عامه است و تاکید هم بر شام می‌کنند، در روایات ما چقدر به ابدال پرداخته شده است، آیا از این کلمه سوء استفاده شده مانند گروه‌های منحرف صوفیه که بر شخصیت‌های خودشان تطبیق دادند همچنان که عامه هم سوء استفاده کردند و به شامات و امویین بیشتر بها داده‌اند.

مراد از ابدال چه کسانی هستند؟

مرحوم مجلسی در بحار الانوار بابی را مطرح می‌کنند: «نادر فی أن الابدال هم الأئمه علیهم السلام »، ایشان اصل ابدال را منکر نشدند ولی در مصداق آن حرف دارند، به استناد بعضی از روایات می-فرماید: مصداق ابدال اهل بیت علیهم السلام هستند. امّا در ارتباط با ابدالی که در روایت (دعای) ام داود آمده، تفسیر دیگری می‌کند و مراد از ابدال در این روایت را اصحاب ائمه علیهم السلام می‌داند.

بیان اول:

الإحتجاج رُوِیَ عَنِ الْخَالِدِ بْنِ الْهَیْثَمِ الْفَارِسِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام إِنَّ النَّاسَ یَزْعُمُونَ أَنَّ فِی الْأَرْضِ أَبْدَالًا فَمَنْ هَؤُلَاءِ الْأَبْدَالُ قَالَ صَدَقُوا الْأَبْدَالُ الْأَوْصِیَاءُ جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی الْأَرْضِ بَدَلَ الْأَنْبِیَاءِ إِذْ رَفَعَ الْأَنْبِیَاءَ وَ خَتَمَهُمْ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله بَیَانٌ ظَاهِرُ الدُّعَاءِ.

الْمَرْوِیِّ مِنْ أُمِّ دَاوُدَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام فِی النِّصْفِ مِنْ رَجَبٍ حَیْثُ قَالَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ وَ رَحِمْتَ وَ بَارَکْتَ

عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّکَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ السُّعَدَاءِ وَ الشُّهَدَاءِ وَ أَئِمَّةِ الْهُدَى اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْأَبْدَالِ وَ الْأَوْتَادِ وَ السُّيَّاحِ وَ الْعُبَّادِ وَ الْمُخْلِصِينَ وَ الزُّهَّادِ وَ أَهْلِ الْجِدِّ وَ الِاجْتِهَادِ.» إلى آخر الدعاء يدل على مغايرة الأبدال للأئمة عليهم‌السلام لكن ليس بصريح فيها فيمكن حمله على التأكيد. و يحتمل أن يكون المراد به في الدعاء خواص أصحاب الأئمة عليهم‌السلام و الظاهر من الخبر نفي ما تفتريه الصوفية من العامة كما لا يخفى على المتتبع العارف بمقاصدهم عليهم‌السلام.[1]

در کتاب احتجاج طبرسی آمده است: هيثم فارسی گفت: به حضرت رضا عليه‌السلام گفتم مردم[2] معتقدند که در زمين ابدالی وجود دارد اين ابدال چه کسانی هستند؟ فرمود: راست می‌گويند ابدال همان اوصيا هستند خداوند آنها را در زمين بدل و بجای انبياء قرار داده، چون انبياء از دنيا رفته‌اند و حضرت محمّد صلی‌الله‌عليه‌وآله خاتم است.

توضيح: ظاهر دعائی که از ام داود از حضرت صادق عليه‌السلام نقل شده در نيمه رجب که می‌فرمايد:

اللهم صل على محمّد و آل محمّد اللهم صل على الابدال و الاوتاد و السياح و المخلصين و الزهاد و اهل الجد و الاجتهاد ...

تا آخر دعا.

حاکی است ابدال با ائمه عليهم‌السلام فرق دارند ولی صراحت ندارد ممکن است حمل بر تاکيد شود و ممکن است منظور از ابدال در دعا خواص اصحاب ائمه عليهم‌السلام باشند، ظاهر خبر نفی می‌کند ادعای صوفيه اهل سنت را چنانچه متتبع و محقق خود اين مطلب را دريافت می‌کند (که خود را ابدال ميدانند).

بيان دوم:

روى الثعلبي بإسناده عن رجل من أهل عسقلان أنه كان يمشي بالأردن عند نصف النهار فرأى رجلا فقال يا عبد الله من أنت فجعل لا يكلمني فقلت يا عبد الله من أنت قال أنا إلياس قال فوقعت على رعدة فقلت ادع الله أن يرفع عني ما أجد حتى أفهم حديثك و أعقل عنك قال فدعا لي بثمان

---

[1] بحار الأنوار، ج۲۷، ص۴۸

[2] ناس اشاره به عامه و اهل سنت دارد، گويا اين فرهنگ در بين آنها رائج بوده که ابدالی روی زمين هستند.

دعوات يا بر يا رحيم يا حنان يا منان يا حی يا قيوم و دعوتين بالسريانية فلم أفهمهما فرفع الله عنی ما كنت أجد فوضع كفه بين كتفی فوجدت بردها بين ثديی فقلت له يوحی إليک اليوم قال منذ بعث محمد رسولا فإنه ليس يوحی إلی قال قلت له فكم من الأنبياء اليوم أحياء قال أربعة اثنان فی الأرض و اثنان فی السماء ففی السماء عيسی و إدريس عليهما السلام و فی الأرض إلياس و الخضر عليهما السلام قلت كم الأبدال قال ستون رجلا خمسون منهم من لدن عريش المصر إلی شاطئ الفرات و رجلان بالمصيصة و رجل بعسقلان و سبعة فی سائر البلاد و كلما أذهب الله تعالی بواحد منهم جاء سبحانه بآخر بهم يدفع الله عن الناس البلاء و بهم يمطرون قلت فالخضر أنی يكون قال فی جزائر البحر قلت فهل تلقاه قال نعم قلت أين قال بالموسم قلت فما يكون من حديثكما قال يأخذ من شعری و آخذ من شعره قال و ذاک حين كان بين مروان بن الحكم و بين أهل الشام القتال فقلت فما تقول فی مروان بن الحكم قال ما تصنع به رجل جبار عات علی الله عز و جل القاتل و المقتول و الشاهد فی النار قلت فإنی شهدت فلم أطعن برمح و لم أرم بسهم و لم أضرب بسيف و أنا أستغفر الله تعالی من ذلک المقام لن أعود إلی مثله أبدا قال أحسنت هكذا فكن فإنی و إياه قاعدان إذ وضع بين يديه رغيفان أشد بياضا من الثلج فأكلت أنا و هو رغيفا و بعض آخر ثم رفع فما رأيت أحدا وضعه و لا أحدا رفعه و له ناقة ترعی فی واد الأردن فرفع رأسه إليها فما دعاها حتی جاءت فبركت بين يديه فركبها قلت أريد أن أصحبک قال إنک لا تقدر علی صحبتی قال إنی خلق ما لی زوجة و لا عيال فقال تزوج و إياک و النساء الأربع إياک و الناشزة و المختلعة و الملاعنة و المبارءة و تزوج ما بدا لک من النساء قال قلت إنی أحب لقاءک قال إذا رأيتنی فقد رأيتنی ثم قال لی إنی أريد أن أعتكف فی بيت المقدس فی شهر رمضان ثم حالت بينی و بينه شجرة فو الله ما أدری كيف ذهب[1].

ثعلبی به سند خودش از مردی از اهل عسقلان نقل می‌کند که به طرف اردن نزدیک ظهر حرکت می‌کرد پس مردی را دید، به او گفت: ای بنده‌ی خدا تو کیستی؟ هیچ جوابم را نداد پس گفتم: ای بنده‌ی خدا تو کیستی؟ گفت: من الیاس هستم پس بدنم لرزید پس گفتم: از خداوند بخواه من تیزهوش شوم تا بتوانم مطالب را دریابم و چیزهائی که می‌گوئی را بفهمم پس برای من به هشت دعا کرد یا رحیم یا حنان یا منان یا حی یا قیوم و دو دعا به زبان سریانی کرد که من آن دو را

---

۱ بحار الأنوار، ج۱۳، ص۴۰۱

نفهمیدم پس دریافتم قوی شد پس دستش را بین دو شانه من گذاشت پس اثر آن را روی سینه‌ام یافتم[۱].

پس گفتم: امروز به تو وحی می‌شود گفت: از زمانی که محمد صلی الله علیه و آله به رسالت مبعوث شد، دیگر به من وحی نشد گفتم: چه تعداد از انبیاء امروز زنده هستند گفت: چهار نفر، دو نفر در زمین و دو نفر در آسمان پس در آسمان عیسی و ادریس[۲] علیهما السلام و در زمین الیاس و خضر[۳] علیهما السلام. گفتم: چه تعداد ابدال هستند؟ گفت: شصت نفر که پنجاه نفر آنان در عریش مصر تا رود فرات و دو نفر در مصیصه و یک نفر در عسقلان (الآن فلسطین است) و هفت نفر در سایر بلاد است و هر یک از آن-ها که از دنیا برود، خداوند عز و جل جایگزین می‌کند و خداوند عز و جل به برکت این‌ها بلا را از مردم دور می‌کند و باران به برکت آنان می‌آید (همچین مضمونی هم از امام رضا علیه السلام نقل شده است.)

گفتم: پس خضر کجا است؟ گفت: در یکی از جزائر دریا است گفتم: آیا با او ملاقات داری؟ گفت: بله گفتم: کجا؟ گفت: در موسم حج گفتم: آنجا چه می‌گوئید؟ گفت: شعر می‌گوئیم. گفت: این ملاقات هنگامی بود که بین مروان بن حکم و بین اهل شام جنگ بود پس گفتم: نظر شما در مورد مروان بن حکم[۴] چیست؟ گفت: چه کار داری به مردی که جبار و طغیانگر در برابر خداوند است، قاتل و مقتول و شاهد در آتش هستند گفتم: من شرکت کردم امّا شمشیر نزدم و الآن از این کارم استغفار می‌کنم که دیگر شرکت نکنم گفت: احسنت همین طور کن می‌گوید: همین طور نشسته بودیم. ناگهان دو نان برایمان آوردند. خوردیم پس بدون اینکه کسی را ببینیم سفره جمع شد. او

---

۱ البته از انبیاء دور نیست، از اولیاء دور نیست تا برسد به معصومین؛ ذاذان از اصحاب امیر المومنین علیه السلام بود، او از قرآن هیچ نمی‌دانست، امیر المومنین علیه السلام در گوش او چیزی فرمودند، همان لحظه حافظ قرآن شد؛ ابن صائب کلبی می‌گوید: بیماری برای من پیشامد کرد که همه چیز را فراموش کردم، خدمت امام باقر علیه السلام رفتم، یک لیوان آب که ظاهرا در آن تربت ابا عبد الله علیه السلام ریخته بود، به من دادند، علمم به من برگشت. این داستان را عامه مانند ذهبی وقتی نقل می‌کنند با حقد و کینه نقل می‌کنند و تکذیب می‌کنند و می‌گوید: این غلو است امّا همین‌ها این مطالب را برای افراد عادی خودشان هم قائل‌اند، مرحوم امینی اشاره می‌کند (کرامات الاولیاء، صفة الصفوة) حتی برای افراد مجهول این حرف‌ها را قبول دارند، امّا نسبت به امامان شیعه اشکال می‌کنند و نمی‌پذیرند؛ مرحوم اربلی می‌گوید: با هم هستیم، تا کنار بارگاه موسی بن جعفر می‌آید امّا داخل نمی‌آید ولی همین آقا سر مزار کسانی می‌رود که هیچ شناختی نسبت به او ندارد و می‌گوید قطب من الاقطاب

۲ ظاهرا اکثر اهل سنت به خلاف اکثر علمای شیعه قائل به حیات ادریس علیه السلام هستند.

۳ از این استفاده می‌شود که حضرت خضر هم پیامبر است.

۴ مروان بن حکم به امام مجتبی علیه السلام تندی کرد، گفت: شنیدم تو ما را لعن می‌کنی امام فرمود: من لعن نکردم، خدا تو را لعن کرد.

مرکبی داشت چون خواست برود بدون اینکه اشاره کند، مرکب پیش او آمد گفتم: می‌خواهم با تو باشم گفت: نمی‌توانی همراهی مرا.

گفتم: من زن و فرزندی ندارم که منتظر من باشند گفت: برو زن بگیر، امّا مواظب باش زن به یکی از این اوصاف چهارگانه نگیری: ناشزه و مختلعه و ملاعنه و مبارئه و غیر آن از زنان را بگیر گفتم: من دیدن تو را دوست دارم گفت: هر وقت مرا دیدی، دیده‌ای سپس گفت: من اراده کردم که در ماه رمضان در بیت المقدس معتکف شوم پس بین من و او درختی قرار گرفت پس به خدا قسم که ندیدم کجا رفت.

این روایت مصاحبه‌ای بود که بین شخصی و حضرت الیاس واقع شده است، و راوی آن هم معلوم نیست که چه کسی است و ثعلبی هم آنقدر نزد ما معتبر نیست که هر چیزی که نقل کند، بپذیریم، ما اقاریر آنان را قبول داریم. عامه قضیه ابدال را خیلی بزرگ کردند برای بزرگ کردن مصادیقی که خودشان آورده‌اند.

جلسه‌ی چهل و چهارم- ۱۳۹۵/۱۱/۱۶

اصحاب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران غیبت کبری

ابدال

بیان سوم:

مرحوم کفعمی در حاشیه مصباح می‌فرماید:[۱] و قال الشيخ الكفعمی رحمه الله فی هامش جنته عند ذكر دعاء أم داود قيل إن الأرض لا يخلو من القطب و أربعة أوتاد و أربعين أبدالا و سبعين نجيبا و ثلاثمائة و ستين صالحا فالقطب هو المهدی ع و لا يكون الأوتاد أقل من أربعة لأن الدنيا كالخيمة و المهدی كالعمود و تلک الأربعة أطنابها و قد يكون الأوتاد أكثر من أربعة و الأبدال أكثر من أربعين و النجباء أكثر من سبعين و الصلحاء أكثر من ثلاث مائة و ستين و الظاهر أن الخضر و إلياس من الأوتاد فهما ملاصقان لدائرة القطب.

و أما صفة الأوتاد فهم قوم لا يغفلون عن ربهم طرفة عين و لا يجمعون من الدنيا إلا البلاغ و لا تصدر منهم هفوات الشر و لا يشترط فيهم العصمة من السهو و النسيان بل من فعل القبيح و يشترط ذلک فی القطب. و أما الأبدال فدون هؤلاء فی المراقبة و قد تصدر منهم الغفلة فيتداركونها بالتذكر و لا يتعمدون ذنبا. و أما النجباء فهم دون الأبدال. و أما الصلحاء فهم المتقون الموفون بالعدالة و قد يصدر منهم الذنب فيتداركونه بالاستغفار و الندم قال الله تعالى إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ [۲] جعلنا الله من قسم الأخير لأنا لسنا من الأقسام الأول لكن ندين الله بحبهم و ولايتهم و من أحب قوما حشر معهم.

و قيل إذا نقص أحد من الأوتاد الأربعة وضع بدله من الأربعين و إذا نقص أحد من الأربعين وضع بدله من السبعين و إذا نقص أحد من السبعين وضع بدله من الثلاثمائة و ستين و إذا نقص أحد من الثلاثمائة و ستين وضع بدله من سائر الناس.

---

۱ بحار الأنوار، ج۵۳، ص۳۰۱

۲ اعراف، آیه ۲۰۱

گفته شده است:[1] بدرستی که زمین خالی نمی‌ماند از قطب و چهار نفر اوتاد و چهل نفر بدل و هفتاد نفر نجیب و سیصد و شصت نفر انسان‌های صالح و پاکدامن پس قطب حضرت مهدی علیه‌السلام و اوتاد کمتر از چهار نمی‌باشد چون دنیا مانند یک خیمه می‌ماند و حضرت مهدی علیه‌السلام مانند عمود این خیمه هستند و این چهار اوتاد طناب‌های آن خیمه هستند و گاهی اوتاد ممکن است از چهار نفر بیشتر باشد و ابدال بیش از چهل نفر هستند ونجبا بیش از هفتاد نفر هستند و صالحین بیش از سیصد و شصت نفر هستند و ظاهرا خضر و الیاس جزء اوتاد هستند پس این دو همیشه همراه حضرت مهدی علیه‌السلام هستند

امّا ویژگی‌های اوتاد، آن‌ها کسانی هستند که یک لحظه از یاد خداوند عز و جل غافل نیستند و کار آن‌ها تنها ابلاغ است و نقاط ضعف و سیاهی که از بشر صادر می‌شود، از آن‌ها صادر نمی‌شود (یعنی اصلا گناه نمی‌کنند) و در آن‌ها عصمت از سهو و نسیان شرط نیست بلکه عصمت از قبیح شرط است (در مورد حضرت زینب علیهاالسلام نگفتند که رتبه ایشان، رتبه‌ی عصمت است ولی هرگز از این بزرگوار نقاط ضعف و اشتباهاتی که از بشر سر می‌زند، سر نمی‌زد البته مرحوم مامقانی تعبیر دیگری دارد که اگر گفتیم ایشان معصوم هستند، حرف گزافی نگفتیم)، شرط عصمت در قطب است. (در این که گفته شد اوتاد عصمت در آنان شرط نیست، اشکال است چون خضر (اگر پیامبر باشد) و الیاس معصوم هستند مگر بگوئیم در غیر این دو شرط نیست).

امّا ابدال در مرتبه پائین‌تر از اوتاد هستند و گاهی از خداوند عز و جل غافل می‌شوند امّا به واسطه تذکر تدارک می‌کنند و تعمد در انجام گناه ندارند. امّا نجبا در مرتبه پائین‌تر از ابدال قرار دارند. امّا صالحون پس آن‌ها انسان‌های باتقوایی هستند که موصوف به صفت عدالت می‌باشند (یعنی کسانی که در اطراف امام زمان علیه‌السلام هستند، پائین‌ترین آنان، بالاترین رتبه‌ی جامعه‌ی ما است)، و ممکن است گاهی از آنان گناهی سر بزند پس بواسطه استغفار و پشیمانی تدارک می‌کنند، خداوند تعالی می‌فرماید: «در حقیقت کسانی که [از خدا] پروا دارند چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند»

و گفته شده است: چنانچه یکی از اوتاد (چهار نفر) از دنیا برود، یکی از ابدال (چهل نفر) را جایگزین او می‌کنند و چنانچه یکی از چهل نفر از دنیا برود، یکی از هفتاد نفر را جایگزین می‌کنند

---

۱ همین ابتدا نظر خود را می‌دهد که آنچه در مورد ابدال و غیره می‌گوئیم قیل است

و چنانچه یکی از هفتاد نفر از دنیا برود، یکی از سیصد و شصت نفر را جایگزین می‌کنند و چنانچه یکی از سیصد و شصت نفر از دنیا برود از سائر مردم جایگزین می‌کنند.

ابدال در روایات شیعه:

روایت اول:

الف) متن روایت

قَالَ أَخْبَرَنِی أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجِعَابِیُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِیدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عِیسَى بْنِ عُثْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِی قَالَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَامِرِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوَیْدٍ الْأَشْعَرِیِّ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ فِطْرُ بْنُ خَلِیفَةَ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام فَقَرَّبَ إِلَیْنَا تَمْراً فَأَكَلْنَا وَ جَعَلَ یُنَاوِلُ فِطْراً مِنْهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ كَیْفَ الْحَدِیثُ الَّذِی حَدَّثْتَنِی عَنْ أَبِی الطُّفَیْلِ رَحِمَهُ اللَّهُ فِی الْأَبْدَالِ فَقَالَ فِطْرٌ سَمِعْتُ أَبَا الطُّفَیْلِ یَقُولُ سَمِعْتُ عَلِیّاً أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَقُولُ الْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَ النُّجَبَاءُ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ یَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لِشَرِّ یَوْمٍ لِعَدُوِّنَا- فَقَالَ جَعْفَرٌ الصَّادِقُ علیه السلام رَحِمَكُمُ اللَّهُ بِنَا یُبْدَأُ الْبَلَاءُ ثُمَّ بِكُمْ وَ بِنَا یُبْدَأُ الرَّخَاءُ ثُمَّ بِكُمْ رَحِمَ اللَّهُ مَنْ حَبَّبَنَا إِلَى النَّاسِ وَ لَمْ یُكَرِّهْنَا إِلَیْهِم[1]

محمد بن سوید اشعری گوید: من و فطر بن خلیفه بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم، امام علیه السلام مقداری خرما پیش ما نهاد و ما از آن خوردیم و خود حضرت چند دانه‌ای به فطر داد سپس به او فرمود: حدیثی که از ابی الطّفیل در باره ابدال برای من گفتی چگونه بود؟

فطر گفت: از ابی الطّفیل شنیدم که می‌گفت: از علی امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ابدال از اهل شام، و نجباء از اهل کوفه‌اند، خداوند همگی آنان را در روزی که بدترین روزگار برای دشمن ما است (روز ظهور حضرت قائم علیه السلام) گرد هم خواهد آورد. امام صادق علیه السلام فرمود: خدا شما را رحمت کند، بلاء و گرفتاری از ما شروع می‌شود سپس به شما می‌رسد، و آسایش نیز از ما شروع شده و آنگاه به شما خواهد رسید، خدا رحمت کند کسی را که ما را محبوب مردم سازد، و ما را مبغوض آنان نگرداند (و آنان را از ما نراند)

---

[1] الأمالی (للمفید)، ص ۳۰

ابو طفیل از اصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و از یاران امیر المومنین علیه‌السلام است و عمر طولانی داشت و تا زمان مختار شهید زنده بود و در قیام مختار، پرچمدار مختار بود و جزء کسانی است که قائل به رجعت است، معارف ابن قتیبه به این تصریح دارد. جای اشکال بر عامه است که از طرفی همه‌ی صحابه‌ی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را عادل می‌دانند و از طرفی رجعت را از بدترین درجات رفض می‌دانند. جابر بن یزید جعفی هفتاد هزار روایت از امام باقر علیه‌السلام شنیده، همه‌ی آن را پاره می‌کند و دور می‌ریزد چون او قائل به رجعت است. در حالی که ابو طفیل اعتقاد به رجعت دارد پس طبق نقل ذهبی ابو طفیل دروغگو و منافق است در حالی که خود عامه می‌گویند که همه‌ی صحابه عادل هستند. همچنین نسبت کذاب به مختار می‌دهند به جهت اینکه از قاتلین ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام انتقام گرفت در حالی که ابو طفیل صحابی پرچمدار او بود. ابو طفیل طولانی‌ترین عمر را در بین صحابه داشت، او بعد از سال صد هجری از دنیا رفت.

ب) منابع روایت

۱. الامالی، مرحوم مفید، ص ۳۰
۲. بحار الانوار، ج۵۲، ص۳۴۷ از امالی با کمی تفاوت
۳. معجم احادیث الامام المهدی علیه‌السلام، ج۵، ص۲۵۶

ج) بررسی سند روایت

سند این روایت عامی است و از طرق شیعه نقل نشده است.

قَالَ أَخْبَرَنِی أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجِعَابِیُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِیدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عِیسَى بْنِ عُثْمَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِی قَالَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَامِرِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوَیْدٍ الْأَشْعَرِیِّ قَالَ

خالد بن عامر

ایشان مهمل است. فرزند مرحوم مامقانی نیز بیان می‌کنند که او مهمل است.

محمد بن سوید

نسبت به ایشان هم مطلبی بیان نشده مگر اینکه گفته‌اند یا عامی است یا زیدی است.

عمر بن عیسی: ایشان مذموم است.

نظر مرحوم تستری:[1]

فقال أبو عبد اللّه- علیه السّلام-: «إنّی أرسلت مع عمر أخی عذافر لامّ فروة بمتعة لها عندکم، فزعم أنّه استودعته علما» و قال الشیخ فی رجاله فی أصحاب الصادق- علیه السّلام-: عمر بن عیسی الصیرفی مولی، و أخوه عذافر. أقول: هو «عمر بن عیسی بن أفلح» کما یظهر من النجاشی فی محمّد بن عذافر. ثم عدم عنوان العلّامة فی الخلاصة له مع وضوح دلالة خبر الکشّی علی ذمّه غریب! و لعلّه زعم أنّ قوله: «فزعم أنّه استودعته علما» راجع إلی أبی الخطاب الّذی ذکر قبل، إلّا أنّه مع کونه خلاف الظاهر یمنعه نقل الکشّی الخبر تحت هذا العنوان، لا فی عنوان أبی الخطّاب. هذا، و «امّ فروة» الواردة فی الخبر بنته- علیه السّلام- و تحریفات خبر الکشّی لا تخفی، و لعلّ قوله. «بمتعة لها عندکم» محرّف «بمقنعة لها عندی».

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: من توسط عمر برادر عذافر، یک روسری که نزدم بود را برای ام فروة فرستادم پس او گمان کرد که امانتدار علم است. و شیخ طوسی در کتاب رجال در اصحاب صادق علیه‌السلام فرموده است: عمر بن عیسی صیرفی و برادر او عذافر. گویم: او عمر بن عیسی بن افلح است همانطور که از نجاشی در محمد بن عذافر ظاهر است. پس عدم عنوان علامه او را در خلاصه با وجود وضوح دلالت خبر کشی بر ذم او غریب است!

پس ایشان هم مشکل دارد.

نتیجه:

این روایت از جهت سند، مورد اشکال است و از طرق خاصه هم نقل نشده است و مفاد آن هم این بود که خداوند ابدال و نجبا را برای روز انتقام نگه داشته است. البته متن روایت با اعتقادات ما منافات ندارد و اگر شواهد دیگری بر آن باشد، می‌پذیریم.

---

۱ قاموس الرجال، ج۸، ص۱۵۹

جلسه‌ی چهل و پنجم- ۱۳۹۵/۱۱/۱۷

اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری

ابدال

بحث ما در مورد اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری بود. عامه در مورد ابدال بزرگ-نمائی می‌کنند، آن‌ها اعتقاد به امام زمان علیه السلام که حی و موجود باشد، ندارند. لذا ناچاراً کسانی دیگر را جایگزین می‌کنند. برای دستیابی به دیدگاهی روشن در مورد ابدال، بررسی روایات و کلمات درباره آنان لازم است.

بیان ابن ابی الحدید در مورد ابدال:

ابن ابی الحدید ذیل فرمایش امیر المومنین علیه السلام « اللهم بلی لا تخلو الأرض من قائم بحجة الله تعالی کیلا یخلو الزمان ممن هو مهیمن لله تعالی علی عباده و مسیطر علیهم» می‌گوید: هذا یکاد یکون تصریحا بمذهب الإمامیة إلا أن أصحابنا یحملونه علی أن المراد به الأبدال الذین وردت الأخبار النبویة عنهم أنهم فی الأرض سائحون فمنهم من یعرف و منهم من لا یعرف و أنهم لا یموتون حتی یودعوا السر و هو العرفان عند قوم آخرین یقومون مقامهم.[۱]

این عبارت تصریح به مکتب امامیه است الا اینکه اصحاب ما این فرمایش را بر این حمل کردند که مراد ابدال هستند که روایات نبوی در مورد آن‌ها رسیده است: آن‌ها در زمین جهانگرد هستند پس بعضی از آن‌ها شناخته شده هستند و بعضی هم شناخته شده نیستند و آن‌ها نمی‌میرند تا اینکه اسرار (عرفان) را نزد قوم دیگر گذارند که جانشین آنان هستند.

البته به قول خود ابن ابی الحدید عبارت صراحت در عقائد امامیه دارد، از صریح تنها به صریح دیگر شاید بتوان رفع ید کرد، فرمایش ایشان درست نیست، «قائم لله بالحجة» یعنی صاحب شرع و مذهب است در حالی که ابدال که صاحب شرع و مذهب نیستند.

ادامه روایات شیعی در مورد ابدال:

---

۱ شرح نهج البلاغة ،ابن أبی الحدید، ج۱۸، ص۳۵۱

روایت دوم:

الف) متن روایت

عَنْهُ عَنْ أحْمَدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُقْبَةَ النَّهْمِی عَنْ أبِی إسْحَاقَ الْبَنَّاءِ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِیِّ قَالَ قَالَ أبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام «یُبَایِعُ الْقَائِمَ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ نَیِّفٌ عِدَّةَ أهْلِ بَدْرٍ فِیهِمُ النُّجَبَاءُ مِنْ أهْلِ مِصْرَ وَ الْأبْدَالُ مِنْ أهْلِ الشَّامِ وَ الْأخْیَارُ مِنْ أهْلِ الْعِرَاقِ فَیُقِیمُ مَا شَاءَ اللَّهُ أنْ یُقِیم»[1]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: سیصد و اندی به تعداد اهل بدر که در بین آن‌ها نجبا از اهل مصر و ابدال از اهل شام و اخیار از اهل عراق هستند، با قائم بین رکن و مقام بیعت می‌کنند پس تا زمانی که خداوند بخواهد هستند.

از این روایت استفاده می‌شود که ابدال جزء آن سیصد و سیزده نفر هستند و جزء کسانی هستند که در همان ابتدا بیعت می‌کنند و جزء یاران حضرت در دوران ظهور هستند، از این روایت استفاده می‌شود که ابدال قبل از ظهور هستند امّا ماموریت و مسئولیت آنان را از وقت ظهور بیان می‌کند. این روایت به قرینه روایت قبل، توضیح و تفسیر داده می‌شود، این روایت مورد اشکال نیست امّا قول به اینکه ابدال در دوران غیبت کبری در رکاب امام علیه‌السلام و جزء یاران حضرت هستند را ثابت نمی‌کند.

ب) منابع روایت

۱. الغیبة (للطوسی)/ کتاب الغیبة للحجة، ص۴۷۶، ح۵۰۲

۲. تاج الموالید: با کمی تفاوت «و یبایعوه من النجباء و الابدال و الاخیار، کلهم شاب لا کهل فیهم ثمّ یصیر إلیه شیعته من أطراف الأرض تطوی لهم طیّا حتّی یبایعوه، و یکون دار ملکه الکوفة، و أکثر مقامه صلوات اللّه علیه بها».

با ایشان بیعت می‌کنند از نجبا و ابدال و اخیار، همه‌ی آن‌ها جوان هستند[2] و هیچ سالخورده‌ای در بین آنان نیست پس شیعیان از اطراف زمین به او می‌پیوندند[3] زمین به اراده آن‌ها حرکت می‌کند

---

۱ الغیبة (للطوسی)/ کتاب الغیبة للحجة، ص۴۷۶

۲ حکیم بن سعد می‌گوید از علی علیه‌السلام شنیدم فرمودند: إن اصحاب القائم شباب لا کهول فیهم الا کالکحل فی العین او کالملح فی الزاد و اقل الزاد الملح

۳ این حرف مرحوم حر عاملی را تایید می‌کند که می‌فرماید: خروج حضرت از مکه با سیصد و سیزده نفر نیست، اقل آن صد هزار نفر است.

تا با ایشان بیعت کنند، و دار الحکومه ایشان کوفه می‌باشد، و اکثر عمر شریف‌شان را در کوفه هستند.

۳. إثبات الهداۀ: ج ۳ ص ۵۱۷- ۵۱۸ ب ۳۲ ف ۱۱ ح ۳۷۸- از غیبۀ طوسی.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۳۴ ب ۲۷ ح ۶۴- از غیبۀ طوسی.

۵. منتخب الأثر: ص ۴۶۸ ف ۶ ب ۱۱ ح ۲- از غیبۀ طوسی

۶. معجم الأحادیث الإمام المهدی علیه‌السلام، ج۴، ص۴۴۵

ج) بررسی سند روایت

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُقْبَةَ النَّهْمِی عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ الْبَنَّاءِ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام

احمد بن عمر بن مسلم

شخصی به این نام و عنوان در کتب رجالی نمی‌باشد امّا به عنوان احمد بن عَمرو بن مسلم است که او هم توثیق ندارد و مهمل است.

حسن بن عقبه نهمی: ایشان هم مهمل است.

ابی اسحاق بناء: ایشان هم مهمل است.

جابر جعفی

نسبت به ایشان بحث است امّا به نظر ما ایشان موثق است. البته با توثیق ایشان مشکل سند روایت حل نمی‌شود چون سه نفر مهمل در سند آن است ولی روایت قوی است و بر آن شواهد متعدد وجود دارد و از نظر محتوا هم با مبانی ما تعارضی ندارد.[1]

---

[1] در کتاب شریف جامع الشتات میرزای قمی، در سوالی که از ایشان شده بود که آیا می‌توانیم بر کتب تاریخی عامه اعتماد کنیم؟ در جواب فرموده بودند: اگر با مبانی و مسلمات و اعتقادات ما منافات نداشته باشد، اشکالی ندارد اما اگر با مبانی در تعارض باشد، نمی‌پذیریم.

جلسه‌ی چهل و ششم- ۱۳۹۵/۱۱/۱۸

اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری

ابدال

ادامه‌ی بررسی شخصیت جابر جعفی

نسبت به ایشان بسیار ظلم شده است، عامه نسبت به او موضع گیری سختی دارند و احادیث او را نقل نمی‌کنند تنها به این جهت که او به رجعت ایمان دارد.

نظر مرحوم مامقانی:[1]

إنّ الّذی یستفاد من مجموع ما مرّ من الأخبار، أنّ الرجل فی غایة الجلالة، و نهایة النبالة، و له المنزلة العظیمة عند الصادقین علیهما السلام، بل هو من أهل أسرارهما و بطانتهما، و مورد ألطافهما الخاصّة و عنایتهما المخصوصة، و أمینهما علی ما لا یؤتمن علیه إلّا أوحدیّ العدول من الأسرار، و مناقب أهل البیت علیهم السلام. و قد نقل فی ترجمة مولانا الباقر علیه السلام عن المناقب أنّ بابه: جابر ابن یزید الجعفی، و لا یعقل تمکین الإمام علیه السلام المعصوم من صیرورة غیر العدل بابا له، و واسطة بینه علیه السلام و بین شیعته الضعفاء الأخیار. و قد سمعت من ابن الغضائری- المصرّ علی تضعیف الرواة- توثیقه. و لا یقدح تضعیفه أکثر الراوین عنه؛ ضرورة أنّ ضعف الراوین عنه لیس راجعا إلی فعله حتّی یؤاخذ علیه و یغمز به فیه. و وثّقه الفاضل المجلسی أیضا فی الوجیزة. و فی البلغة: إنّه ثقة علی الأظهر.

فتلخّص من ذلک کلّه: أنّ الرجل ثقة جلیل یعتمد علیه فی خبره، لتوثیق ابن الغضائری- الّذی عادته الغمز فی الرجال غالبا من غیر جهة- إیّاه المعادل لتوثیق جمع، مضافا إلی تأیّده بأمور:[2] فمنها: توثیق الوجیزة، و البلغة، و الإکمال. و منها: ترحّم الصادق علیه السلام علیه. و منها: الأخبار المزبورة الکاشفة عن جلالته و علوّ قدره عند الصادقین علیهما السلام و کونه عیبة أسرارهما علیهما السلام، و کونه باب الباقر علیه السلام، و انتهاء علوم الأئمّة علیهم السلام إلی جمع، هو أحدهم کما مرّ. و منها: تشنیع علماء العامّة علیه،

---

۱ تنقیح المقال فی علم الرجال (ط الحدیثة)، ج۱۴، ص۱۱۷

۲ تنقیح المقال فی علم الرجال ، ج۱۴، ص۱۲۴

الكاشف عن غاية جلالته، حتّى أنّ الذهبى قال: إنّه من أكبر علماء الشيعة، و إنّه وثّقه شعبة فشذّ، و تركه الحفّاظ. انتهى. و ابن حجر قال: إنّه ضعيف رافضىّ. انتهى. و بالجملة؛ فقد بان ممّا ذكرنا فيه أنّ وثاقة الرجل غير قابلة للريب بوجه، فلا وجه لما صدر من الفاضل الجزائرى فى الحاوى من عدّه فى الضعفاء. و إنّى كنت أزعم أنّ قلمى الجزائرى- فى المتأخرين- و ابن الغضائرى- فى المتقدّمين- فى المسارعة إلى تضعيف البرءاء الثقات كفرسى رهان، لكن ظهر لى الآن أنّ قلم الجزائرى أسبق من قلم ابن الغضائرى، حيث عدّ فى الضعفاء من وثّقه ابن الغضائرى، و لكن ليس لى منه كثير تعجّب، و إنّما غاية عجبى من الشهيد الثانى رحمه اللّه حيث علّق على قول العلّامة رحمه الله فى عبارة الخلاصة المزبورة[1]

قوله: لا وجه للتوقف فيما يرويه هؤلاء عنه، لشدّة ضعفهم الموجب لردّ روايتهم، و إنّما ينبغى توقّف المصنف رحمه اللّه فيما يرويه جابر نفسه، لاختلاف الناس فى مدحه و ذمّه، إن لم يرجّح الجارح. و على كلّ حال، فلا وجه لإدراجه فى هذا القسم. انتهى. فإنّ فيه: إنّك قد عرفت أنّ الجارح منّا لم يجرحه بما يقابل توثيق ابن الغضائرى المؤيّد بما مرّ من المؤيّدات، بل قد بان لک أن لا جرح فى حقّه عند التحقيق، أو معارض بما صدر من الجارح نفسه، ممّا يدلّ على توثيقه، مثل ما سمعته من الشيخ المفيد قدّس سرّه فلاحظ. و لعمرى أنّ جابرا هذا مظلوم. حيث إنّه على نهاية جلالته، و كونه من أهل الأسرار، توقّف بعضهم فى وثاقته.

آنچه از مجموع رواياتى که نقل کرديم استفاده مى‌شود ايشان در نهايت جلالت، و منزلت عظيمى نزد صادقين عليهما السلام بوده است، بلکه او از اهل اسرار صادقين عليهما السلام و مورد لطف و عنايت خاص ايشان و امين ايشان بر آنچه که به هر کسى به امانت نمى‌گذاشتند مگر نزد افراد خاص واستثنايى و عادل مورد اعتماد در بيان اسرار و مناقب اهل بيت عليهم السلام.

و نقل شده در ترجمه‌ى مولاى ما امام باقر عليه السلام از مناقب اينکه باب ايشان جابر بن يزيد جعفى است، و معقول نيست که امام معصوم عليه السلام غير عادل را باب خود قرار دهد، و واسطه‌ى بين خود عليه السلام و بين شيعيان قرار دهد. و از ابن غضائرى (که اصرار بر تضعيف روات دارد) توثيق او را شنيديم. و تضعيف ابن غضائرى اکثر راويان از او را به شخصيت ايشان ضرر نمى‌زند چون ضعف راويان از او، راجع به فعل او نيست تا اينکه بر عليه او باشد. و مرحوم مجلسى در وجيزه ايشان را

---

[1] تنقيح المقال فى علم الرجال، ج۱۴، ص۱۳۶

توثیق کرده است. و در بلغه هم توثیق شده است. از مجموع مطالب این نکته به دست می‌آید: ایشان ثقه و جلیل است و به اخبارش اعتماد می‌شود، به جهت اینکه ابن غضائری (که عادت او بر تضعیف رجال بدون جهت است) او را توثیق کرده است که توثیق او معادل با توثیق همه‌ی علما است، اموری این توثیق را تایید می‌کند:

۱. توثیق وجیزه، بلغه و اکمال

۲. ترحم امام صادق علیه‌السلام نسبت به ایشان

۳. اخبار ذکر شده کاشف از جلالت و جایگاه بلند ایشان نزد صادقین علیهما‌السلام است و اینکه ایشان صندوق اسرار صادقین علیهما‌السلام و باب امام باقر علیه‌السلام و اینکه علوم ائمه علیهم‌السلام به چند نفر برمی‌گردد که او یکی از آن‌ها است.

۴. تضعیف ایشان توسط علمای عامه، کاشف از نهایت جلالت او است، ذهبی گوید: او از بزرگان علمای شیعه است و شعبه او را توثیق کرده است و توثیق او نادر است و حفاظ او را ترک کرده است. وابن حجر گوید: او ضعیف و رافضی است.

از آنچه ذکر کردیم آشکار شد که وثاقت این شخص غیر قابل شک است، پس وجهی برای آنچه از فاضل جزائری در حاوی از شمردن او در ضعفا نمی‌باشد. قبلا گمان می‌کردم که قلم جزائری از متاخرین و ابن غضائری از متقدمین در سبقت گرفتن در تضعیف ثقات برابر هستند، لکن الآن برای من ظاهر شد که قلم جزائری از قلم ابن غضائری در تضعیف پیشی گرفته است، چون کسانی را که ابن غضائری توثیق کرده است را او تضعیف می‌کند، و لکن این برای من بسیار تعجب آور نیست، نهایت تعجب من از شهید ثانی است که بر فرمایش علامه حلی که فرموده در احادیث او توقف می‌کنم، حاشیه می‌زند و می‌فرماید: وجهی برای توقف در آنچه این‌ها از او روایت کردند نیست، چون روات‌ی که از او نقل می‌کنند، همه ضعیف هستند که موجب رد روایت آنان است، شایسته است توقف منصف در آنچه خود جابر نقل می‌کند، به جهت اختلاف مردم در مدح و ذم او، اگر جارح را مقدم نکنیم، به هر حال وجهی برای آوردن ایشان در این قسم نیست.

معلوم شد که جرح آنقدری نیست که برابری کند با توثیق ابن غضائری که موید است به مویداتی که گذشت، بلکه به تحقیق نسبت به او جرحی نداریم، یا معارضی نداریم که جرح باشد، از آنچه

دلالت بر توثیق او می‌کند، مثل آن چیزی که از شیخ مفید رحمه‌الله شنیدیم پس ملاحظه کن. جابر مظلوم است با اینکه در نهایت جلالت است و از اهل اسرار بود، بعضی در وثاقت او توقف می‌کنند.

نظر فرزند مرحوم مامقانی:[1]

أقول: یحار المرء، و تحیطه هالة من الوجوم من تضعیف بعض أعلامنا للمترجم - طاب رمسه-، و غفلتهم فی تحقیق حال بعض الرواة المبرّزین، و التسرّع فی الحکم علیهم بالضعف أو الجهالة، و من أولئک الرواة الأبرار، و عیبة أسرار الأئمة الأطهار صلوات اللّه و سلامه علیهم المترجم الجلیل جابر بن یزید الجعفی رضوان اللّه تعالی علیه، فإنّه اختص بمزایا عالیة ترفعه إلی قمّة الوثاقة و الجلالة، و لک أن تسرّح نظرک فیما نقله المؤلّف قدّس سرّه، و ذکرته فی التعلیق من کلمات الخاصة و العامة، و تمنح الموضوع دراسة وافیة، لتقف علی مقام هذا المحدّث العظیم، بعد أن وثّقه طائفة من العامّة، و شهدوا بعلمه، و صدقه، و وثاقته. و ضعّفه آخرون محتجّین بأنّه کان یؤمن بالرجعة، و أنّه عند هلاک الولید، و اجتماع الناس فی المسجد حدّث المجتمعین بحدیث، و قال: حدثنی وصیّ الأوصیاء، و وارث علم الأنبیاء محمد بن علی علیهما السلام... فرموه بالجنون، و هم معذورون فی تضعیفه و رمیه بالجنون؛ لأنّه إذا کان محمد بن علی الباقر علیهما السلام وصیّ الأوصیاء، و کان الوارث لعلم الأنبیاء، فما الّذی یبقی لأشیاخهم و خلفائهم، فهم مضطرّون لحفظ مذهبهم، و عدم انهدام أساس عقیدتهم، من رمیه بکل ما یحطّ منه، و لکن المؤسف له جدا من بعض علماء الخاصة المتسرّعین فی الأحکام، و المتساهلین فی تحقیق حال الرواة، من رمیه بالضعف ..! و إلیک بعض ما أمتاز به هذا المترجم الجلیل:

۱- کونه بوّابا للإمام الباقر علیه السلام. ۲- ترحّم الإمام الصادق علیه السلام علیه. ۳- شهادة الإمام الصادق علیه السلام بأنّه کان یصدق علیهم فی حدیثه. ۴- انتهاء علم الأئمة علیهم السلام إلی أربعة .. هو أحدهم! ۵- إعطاء الباقر علیه السلام له کتابا و حرّم علیه أن یحدّث بما فیه ما دام لبنی أمّیة سلطان، و أوجب علیه بأن یحدّث بما فیه بعد انقراض سلطانهم، و أنعم علیه کتابا آخر و حرّم علیه بأن یحدّث بما فیه. ۶- ظهور أمور منه خارقة، و کرامات فائقة. ۷- امتثاله لأمر إمامه علیه السلام حیث أمره بالتجنّن حفظا لدمه. ۸- کثرة روایاته فی المعارف الإلهیة و الأحکام، و قد صحّ عنهم علیهم السلام بأنّه: «اعرفوا منازل الرجال منّا علی قدر

---

[1] تنقیح المقال فی علم الرجال، ج۱۴، ص۱۴۰

روایتهم عنّا». و مع هذه المميّزات کیف یمکن التغاضّ عنها و عدّه فی مستوی أقل من الوثاقة و الجلالة ..؟! فهو عندی ثقة، ثقة، جلیل، و الروایة من جهته صحیحة بلا ریب، و اللّه العالم.

انسان واقعا متحیر می‌ماند از تضعیف بعضی از علما نسبت به چنین شخصی، چطور سریع ایشان را تضعیف می‌کنند با این مقاماتی که ایشان دارد:

۱. باب امام باقر علیه‌السلام بودن

۲. ترحم امام صادق علیه‌السلام بر ایشان

۳. شهادت امام صادق علیه‌السلام به راستگوئی ایشان

۴. بازگشت علم ائمه علیهم‌السلام به ایشان و چند نفر دیگر

۵. امام باقر علیه‌السلام به ایشان کتاب امانت داد و فرمود: تا زمانی که بنی امیه هستند، آن را نقل نکن و بعد از رفتن آن‌ها حتما آن را بازگو کن

۶. سر زدن امور خارق العاده و کرامات از ایشان

۷. حاضر بود برای دفاع از ولایت خود را به دیوانگی بزند؛ آنجا که امام علیه‌السلام به او اشاره کردند که خودت را به دیوانگی بزن.

۸. کثرت روایات ایشان در معارف الهی و احکام و از ائمه علیهم‌السلام هم بیان شده است: جایگاه رجال را نزد ما از مقدار روایاتی که از ما نزد او است بشناسید.

با وجود این همه امتیازات برای او، کمترین چیزی که نسبت به ایشان بگوئیم این است که بگوئیم ثقه و جلیل است. پس ایشان نزد ما ثقه ثقه، جلیل و روایت او بدون هیچ شکی صحیح است.

پس جابر جعفی هیچ مشکلی ندارد.

داستان مرحوم رازی در مورد ابدال:

بعضی اشاره دارند به اینکه در این دوران هم کسانی هستند که به عنوان ابدال مطرح هستند. مرحوم رازی صاحب کتاب گنجینه‌ی دانشمندان و آثار الحجه، عالمی متخلق و اهل معنا بود و داستان‌ها و مطالبی که در مورد افراد دیده یا شنیده بود، را در کتاب گنجینه دانشمندان و کتاب-های دیگر نقل می‌کند.

ایشان در کتاب کرامات الصالحین‌شان اشاره به ابدال دارد[1]، نقل می‌کند:[2]

در یکی از شهرها کاسب گمنامی بود به نام محمد علی کرباس باف، او در ظاهر شخصی عادی بود امّا انسان با معنویتی بود و یکی از ابدال و وسائط فیض میان حضرت مهدی علیه‌السلام و دوستدارانش بود و کسی بر این مطلب آگاهی نداشت. تا اینکه این قضیه به وسیله‌ی یکی از تجار تبریز حاج محمد حسین تبریزی آشکار می‌شود. حاج محمد حسین تبریزی نقل می‌کند: من فرزند نداشتم، هر دری زدم که خداوند عز و جل به من فرزندی بدهد، داده نشد تا اینکه در عالم مکاشفه، انسان با عظمتی را دیدم، به من گفت: برو شهر فلان نزد محمد علی کرباس باف، به خواسته‌ات می‌رسی.

او با یکی از خدمتگذارانش در پی محمد علی کرباس باف می‌رود، به او می‌گویند: او در آن کوچه است و دکان کوچکی دارد می‌گوید: با اولین نگاه اول به چهره‌ی این شخص آثار معنویت را در او - دیدم، سلام کردم جواب داد، وقتی که جوابم را داد در همین اولین برخورد با نام جوابم داد گفت: علیکم السلام حاج محمد حسین تبریزی مطلب تو روا شد

می‌گوید: من شگفت زده شدم گفتم: من غریبم از راه دور آمدم اجازه می‌دهی که من شب همین جا بخوابم، هدفم این بود که بیشتر سر از کارهای او درآورم کفت: مانعی ندارد، وارد مغازه‌ی او شدم تا ببینم چه کار می‌کند، هنگام مغرب رسید، اذان گفت و نمازش را خواند، مقداری از شب گذشت، سفره را باز کرد، مقداری نان و ماست بود، گفت: شما فرد ثروتمندی هستید و غذاهای گوناگون خوردید، غذای من همین است دوست دارید بفرمائید گفتم: آقا غذای شما برای ما از هر غذائی لذیذتر است، غذا را خوردیم و شب همان جا خوابیدیم، دیدم که ایشان نیمه شب بلند شدند و به دعا و نماز و عبادت مشغول شدند و بعد هم مشغول کار خودش شدند،

به او گفتم: من برای حاجت خویش آمدم، از راه دور آمدم و شما همان لحظه‌ی برخورد به من گفتید: حاجتت روا شد، از شما خواهش می‌کنم به من بگوئید از کجا و چگونه به این مقام نائل آمدید؟ گفت: شما چه کار به این کارها دارید، دنبال حاجت آمده بودید گفتم حاجتت روا شد به لطف آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مشکل تو حل شد، برگرد این چه سوالی است که می‌کنی؟ گفتم: به خدا

---

۱ اصل ابدال در روایات ما آمده است و اینکه جزء اولین کسانی هستند که در دوران ظهور با امام زمان علیه‌السلام بیعت می‌کند امّا اینکه نقش و وظیفه‌ی آنان در دوران غیبت و رابطه‌ی آنان در دوران غیبت با امام علیه‌السلام چه می‌باشد، عمده در روایات عامه بیاناتی هست

۲ کرامات الصالحین، ص۱۶۸

قسم تا به من نگوئی از اینجا نمی‌روم، من مهمان تو هستم و مهمان به گردن میزبان حق دارد، باید به من بگوئی.

گفت: می‌گویم امّا از تو عهد می‌گیرم که در این شهر به کسی نگوئی و تا زنده هستم محرمانه بماند گفت: من در این دکانی که می‌بینی، مشغول کار بودم مقابل من خانه یکی از این مسئولین نظامی کشور بود و سربازی هم در خانه‌ی او بود، یک روز این سرباز آمد به من گفت: از کجا غذا فراهم می‌کنی؟ گفتم: برای چی؟ گفت: من در خدمت کسی هستم که نمی‌خواهم از غذای او بخورم، می‌خواهم غذای حلال بخورم گفتم: من سالی مقداری گندم می‌خرم، همین جا می‌گذارم و کم کم از آن استفاده می‌کنم گفت: برای من هم بخر، پول به من داد و هر روزی می‌آمد یک نان می‌گرفت و می‌برد و غذای آن‌ها را نمی‌خورد،

مدتی گذشت، دیدم نیامد، سراغ او را گرفتم گفتند: در فلان مسجد خوابیده، بیمار است کسی را ندارد، رفتم بالین او و جویای حالش شدم گفتم: برایت طبیب بیارم گفت: نه نیازی نیست امشب شب آخر من است، نیمه شب از دنیا فوت می‌شوم و کسی در نیمه شب در دکان تو می‌آید و آگاهت می‌کند و هر دستوری به تو داد اجرا کن و هر آنچه از گندم و آرد نزد تو است مال تو باشد می‌گوید: نیمه شب در دکان زده شد، دیدم دو نفر آمدند و گفتند: سرباز از دنیا رفت، برویم او را غسل و کفن و دفن کنیم، رفتیم او را تجهیز کردیم و او در همان مسجد به خاک سپردند و منم خداحافظی کردم و رفتم، نیمه شب برگشتم به کار خودم ادامه دادم،

چند شب بعد در مغازه‌ی مرا زدند، بیرون آمدم دیدم دو نفر هستند، یکی از ان دو را شناختم، همان کسی بود که آن شب آمده بود گفتند: آقا تو را خواسته، همراه آن‌ها به طرف صحرا رفتیم، با آنکه روزهای آخر ماه بود امّا دشت مثل شب چهارده روشن بود من شگفت زده بودم تا به آن منطقه رسیدیم، دیدم دور آقائی عده‌ای نشستند، ایشان مرا پیش خودش فرا خواند، رفتم خدمت ایشان، رو کرد به دیگران فرمود: می‌خواهم مقام سرباز را به این بدهیم، من نفهمیدم منظور ایشان چیست گفتم: آقا من این کارها را نکردم کار نظامی نکردم دوباره فرمودند: نه مقام او را می‌خواهیم به تو بدهیم.

تازه فهمیدم او از ابدال بوده است و وسائط فیض بوده، از دنیا رفته و آن بزرگوار مرا به جای این شخص تعیین فرموده بود، در بازگشت هوا تاریک بود و من طبق دستور مولایم به این مقام رسیدم و این حاجت تو را هم که به تو گفتم از خودم نیست از آقا گرفتم و برای تو نقل کردم.

جلسه‌ی چهل و هفتم– ۱۳۹۵/۱۱/۲۵

اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری

استدراک از مبحث حضرت خضر علیه السلام

بحث ما در مورد اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری بود. عنوان اول حضرت خضر بود که بیان شد، عنوان دوم ابدال است و عنوان سوم سی نفری که همراه حضرت هستند. تتمه‌ای از مبحث ما پیرامون ابدال باقی ماند امّا قبل از آن استدارکی از بحث اول یعنی حضرت خضر داریم که آن را مطرح می‌کنیم سپس به ادامه بحث ابدال می‌پردازیم.

در مورد حضرت خضر از مرحوم والد نقل کردیم که اکثرا نظرشان بر این است که خضر از پیامبران الهی است امّا روایتی در کمال الدین نقل شده که ظاهر آن این است که فلسفه‌ی وجودی و طول عمر خضر را مسئله‌ی دیگری می‌داند، یعنی برای تقریب پذیرش طول غیبت امام زمان علیه السلام امّا اینکه خود ایشان نبی باشد، ظاهرا این روایت نبوت ایشان را زیر سوال می‌برد.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ النَّوْفَلِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْكِرْمَانِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى الْوَشَّاءُ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ طَاهِرٍ الْقُمِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَحْرِ بْنِ سَهْلٍ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَنْصُورٍ الْجَوَاشِنِي قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبُدَيْلِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبِي عَنْ سَدِيرٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ أَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام ... وَ أَمَّا الْعَبْدُ الصَّالِحُ أَعْنِي الْخَضِرَ علیه السلام فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا طَوَّلَ عُمُرَهُ لِنُبُوَّةٍ قَدَّرَهَا لَهُ وَ لَا لِكِتَابٍ يُنَزِّلُهُ عَلَيْهِ وَ لَا لِشَرِيعَةٍ يَنْسَخُ بِهَا شَرِيعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَا لِإِمَامَةٍ يُلْزِمُ عِبَادَهُ الِاقْتِدَاءَ بِهَا وَ لَا لِطَاعَةٍ يَفْرِضُهَا لَهُ بَلَى إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ أَنْ يُقَدِّرَ مِنْ عُمُرِ الْقَائِمِ علیه السلام فِي أَيَّامِ غَيْبَتِهِ مَا يُقَدِّرُ وَ عَلِمَ مَا يَكُونُ مِنْ إِنْكَارِ عِبَادِهِ بِمِقْدَارِ ذَلِكَ الْعُمُرِ فِي الطُّولِ طَوَّلَ عُمُرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي غَيْرِ سَبَبٍ يُوجِبُ ذَلِكَ إِلَّا لِعِلَّةِ الِاسْتِدْلَالِ بِهِ عَلَى عُمُرِ الْقَائِمِ علیه السلام وَ لِيَقْطَعَ بِذَلِكَ حُجَّةَ الْمُعَانِدِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ.[1]

---

[1] کمال الدین و تمام النعمة، ج۲، ص۳۵۲

و اما عبد صالح خضر علیه السلام پس خدای تبارک و تعالی به او عمر طولانی داد، نه به خاطر نبوّتی که برای او مقدّر نموده است و نه برای کتابی که به او نازل خواهد کرد و نه به خاطر شریعتی که با آن شریعت، پیامبران پیش از او را نسخ نماید و نه برای امامتی که به بندگان خدا تبعیّت از آن را لازم گرداند و اطاعت از آن را واجب نماید (بلکه) برای این بود که خدای تبارک و تعالی در سابق علمش گذشته بود که برای قائم علیه السلام در ایّام غیبتش عمر طولانی خواهد داد و می‌دانست که بندگانش طول عمر او را انکار خواهند نمود، عمر عبد صالح (خضر علیه السلام) را طولانی نمود تا دلیلی به پذیرفتن طول عمر قائم علیه السلام و بریدن حجّت عنادورزان شود که مردم را بر خدا حجّتی نباشد.

از صدر این روایت نفی یا اثبات نبوت حضرت خضر استفاده نمی‌شود امّا استفاده‌ی نفی نبوت ایشان از ذیل آن بعید نیست.

روایات عامه در مورد ابدال:

در مورد صالحان دوران غیبت کبری (ابدال) در روایات ما هم بیاناتی هست که خداوند عز و جل بلا را از مردم به وسیله‌ی این‌ها دفع می‌کند[1] یا اینکه وقت ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با ایشان بیعت می‌کنند امّا اینکه در دوران غیبت آن‌ها عمال و کارگزار حضرت باشند و واسطه‌ی فیض حضرت باشند، چنین مطلبی در روایات به ندرت پیدا می‌شود لذا پس از تحقیق باید بگوئیم: ابدال جزء عناوینی نیست که در رکاب حضرت در دوران غیبت کبرا باشند.

روایت سوم:

الف) متن روایت

حدثنا عبد اللّه، حدثنی أبی، ثنا أبو المغیرة، ثنا صفوان، حدثنی شریح- یعنی ابن عبید- قال: ذکر أهل الشام عند علی بن أبی طالب رضی اللّه عنه و هو بالعراق، فقالوا: العنهم یا أمیر المؤمنین. قال: لا، أنّی سمعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله یقول: الأبدال یکونون بالشّام، و هم أربعون رجلا، کلّما مات رجل أبدل اللّه مکانه رجلا، یسقی بهم الغیث، و ینتصر بهم علی الأعداء، و یصرف عن أهل الشّام بهم العذاب

---

[1] . و بکم أسقی عبادی الغیث و ادفع عنهم البلاء... لو لاکم لأنزلتُ علیهم عذابی. (کمال الدین، ج۱، ص۳۳۰ و منتخب الأثر، ص۶۴۹)

شریح بن عبید گوید: نزد علی بن ابی طالب علیه‌السلام ذکر اهل شام شد و ایشان در عراق بود، پس گفتند: آن‌ها را لعن کنیم ای امیر المومنین فرمود: نه، شنیدم رسول الله می‌فرماید: ابدال از شام هستند، و آن‌ها چهل مرد هستند، هر گاه یکی از آنان بمیرد، خداوند فرد دیگری را جایگزین او می‌کند، به واسطه‌ی آن‌ها باران می‌بارد، به واسطه‌ی آن‌ها بر دشمنان‌شان پیروز می‌شود، و به خاطر آن‌ها عذاب از اهل شام می‌گردد.

ب) منابع روایت

مسند أحمد، ج ۱ ص ۱۱۲

منابع بسیاری از عامه این روایت را نقل می‌کنند امّا از شیعه کسی این روایت را نقل نمی‌کند.

ج) دلالت روایت

در روایات ما بر کوفه و نجف اشرف تاکید شده امّا در این روایت و دیگر روایات عامه بر شام تاکید و نسبت به آن بزرگنمائی شده است.

امیرالمومنین علیه‌السلام با شامی‌ها جنگ کردند و نسبت به آنان چنین می‌فرمودند: «قاتلوا بقیۀ الاحزاب قاتلوا الذین یقولون کذب الله و رسوله و نحن نقول صدق الله و رسوله» شامی‌ها کسانی بودند که مستحق حیات نبودند و قتل‌شان جائز بود، در شهادت امام حسین علیه‌السلام همه جا گریه کردند غیر از شام که اصلا اظهار ناراحتی و حتی اظهار تاسف نکردند، لذا این سنخ روایات که می‌خواهد یک حریمی برای شامی‌ها قرار دهد آن هم در آن روز و آن هم به امیر المومنین علیه‌السلام نسبت می‌دهند، برای این است که اول حریم را تثبیت کنند بعد از آن امیر المومنین علیه‌السلام را زیر سوال ببرند که شما که می‌دانستی اهل شام چنین هستند چرا با آن‌ها وارد جنگ شدی؟ این سنخ روایات زمینه‌سازی برای توجیه کارهای خودشان است، در روایات عامه آمده است که امام حسن علیه‌السلام به امیر المومنین علیه‌السلام اعتراض کردند که در مورد این جنگ‌ها که گفتم شرکت نکن خون ریخته می‌شود فرمودند: نمی‌دانستم کار به اینجا کشیده می‌شود یعنی همان حرف‌های ابن تیمیه را در این قالب تکرار می‌کنند. او می‌گوید: اصلا امیر المومنین علیه‌السلام برای دیانت نجنگید. ابن تیمیه علیه ما یستحق می‌گوید: ایشان اصلا دستوری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نداشته است و نظر شخص حضرت علی علیه‌السلام بود و چقدر مسلمان را کشت. هیچ به معاویه ایراد نمی‌گیرد، معاویه‌ای که منشأ فتنه بود و حاضر نشد زیر بار

خلافت امیر المومنین علیه السلام برود، معاویه علیه اللعنة نیست که این همه کشته؛ بلکه این علی بن ابی طالب علیه السلام است؟! لذا این سنخ روایات برای تخطئه‌ی امیر المومنین علیه السلام است که چرا جنگیدید، لذا مدارک بسیاری از عامه این روایت را نقل کرده است و حال آنکه یک مصدر شیعی آن را نقل نمی-کند.

روایت چهارم:

الف) متن روایت

و أخبرنا أبو حمزة غالب محمد بن إبراهيم بن محمد ابن إبراهيم الجرجانی- بالثعلبية-، أنا المظفّر بن حمزة- بجرجان-، أنا عبد اللّه بن يوسف بن باموية، أنا أبو سعيد بن الأعرابی، قالا: نا الحسن بن علی بن عفّان، نا زيد بن الحباب، حدّثنی- و فی حديث القزوينی، نا- ابن لهيعة، عن خالد بن يزيد السكسكی، عن سعيد بن أبی هلال، عن علی رضی اللّه عنه، قال: قبّة الإسلام بالكوفة، و الهجرة بالمدينة، و النجباء بمصر، و الأبدال بالشام، و هم قليل.[1]

سعید بن هلال از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: قبه‌ی اسلام در کوفه است و هجرت در مدینه است و نجبا در مصر هستند و ابدال در شام هستند و آن‌ها کم هستند.

ذیل همین روایت است: و العصائب بالعراق

معنای عصائب:

قوله تعالى: وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ [۱۲/ ۸] هی بضم العين فالسكون: الجماعة من الرجال نحو العشرة، و قيل من العشرة إلى الأربعين، و الجمع" عُصَبٌ" مثل غرفة و غرف، و ليس للعصبة واحد- نقلا عن الأخفش. و سميت بذلك أخذا من الشد، كأنه يشد بعضهم بعضا شد الْأَعْصَابُ، و هی أطناب المفاصل، و التقدير فی الآية" و الحال نحن عُصْبَةٌ" أی جماعة أقوياء، فنحن أحق بالمحبة من صغيرين لا كفاية فيهما[2]

---

۱ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱ ص ۲۹۶

۲ مجمع البحرین، ج۲، ص ۱۲۱

عصبة به ضم و سکون گروهی از مردها که تقریبا عدد آن‌ها به ده برسد، و گفته شده: از ده تا چهل را عصبه گویند و جمع آن عُصب مثل غرفه که جمع آن غُرف است و عصبه واحد ندارد به نقل از اخفش، عصبه نامیده شد چون بر گرفته شده است از بستن، گویا این‌ها به همدیگر بسته شده مانند اعصاب و رگ‌ها که به هم بسته شده و آن طناب مفاصل است و ما عصبه‌ایم یعنی جماعتی قوی هستیم پس ما احق به محبت از آن دو هستیم (دست به دست هم دادند همانطوری که طناب‌ها به همدیگر بسته شده است، رگ‌ها به همدیگر بسته شده است این‌ها هم به همدیگر وابسته هستند)

ب) منابع روایت

۱. تاریخ مدینة دمشق، ج ۱ ص ۲۹۶

۲. الفائق: ج ۱ ص ۸۷

۳. لسان العرب: ج ۱ ص ۶۰۵

عامه به این روایت خیلی بها نداده‌اند و در کتب ما هم نیامده است.

روایت پنجم:

الف) متن روایت

قال حذیفة: فقام عمران بن الحصین الخزاعی، فقال: یا رسول اللّه، کیف لنا بهذا حتی نعرفه؟ فقال: هو رجل من ولد کنانة من رجال بنی إسرائیل، علیه عباءتان قطوانیّتان، کأنّ وجهه الکوکب الدرّیّ فی اللون، فی خدّه الأیمن خال أسود، ابن أربعین سنة، فیخرج الأبدال من الشام و أشباههم، و یخرج إلیه النجباء من مصر، و عصائب أهل المشرق و أشباههم، حتی یأتوا مکّة فیبایع له بین زمزم و المقام.

حذیفه می‌گوید: عمران از جا بلند شد و گفت: ای پیامبر خدا از کجا ما بشناسیم علامت ظهور امام زمان و اتمام مدت کافرین و ظالمین و اینکه ایشان امام زمان هستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: او ... پس ابدال اشباه آنان از شام خارج شوند، و نجبا از مصر به سوی او خارج شوند، و عصائب اهل مشرق و اشباه آنان خارج شوند تا بیایند مکه پس بین زمزم و مقام با او بیعت کنند.

از این روایت استفاده می‌شود که ابدال هستند؛ امّا هنگام ظهور نمود پیدا می‌کنند و بیعت می‌کنند و نقش آنان در زمان ظهور است.

ب) منابع روایت:

۱. جامع البیان للطبری، ج ۱۵ ص ۱۷

مصادر بسیاری از عامه این روایت را نقل می‌کنند.

۲. معجم الاحادیث الامام المهدی علیه‌السلام، ج۲، ص۱۶۶

این روایت هم عامی است و در مدارک خاصه تحت این عنوان نداریم.

جلسه‌ی چهل و هشتم- ۱۳۹۵/۱۱/۲۶

اصحاب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران غیبت کبری

ادامه روایات ابدال:

بحث ما در مورد اصحاب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در دوران غیبت کبری، در مورد ابدال و نقش آنان بود. به روایاتی اشاره و بیان کردیم که ابدال از ابداعات اهل تسنن نیست بلکه در روایات ما هم آمده و در کتب شیعه روایت صحیح بر آن داریم.

روایت معتبر شیعی در مورد ابدال:[1]

روایت ششم:

مرحوم نوری نقل می‌کند:

الْجَعْفَرِيَّاتُ[2]، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَنْ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْساً وَ عِشْرِينَ مَرَّةً نَزَعَ اللَّهُ الْغِلَ مِنْ صَدْرِهِ وَ كَتَبَهُ مِنَ الْأَبْدَالِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.[3]

امیر المومنین علیه‌السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: کسی که برای مومنین و مومنات در هر روز بیست و پنج بار دعا کند، خداوند کینه را از سینه‌ی او می‌زداید و نام او را جزء ابدال ثبت می‌کند ان شاء الله.

از این روایت استفاده می‌شود که چنین رتبه‌ای وجود دارد و راه رسیدن به آن این است که از خود بگذری پس در مثبت بودن ابدال جای بحث نیست امّا در مورد ارتباط آن‌ها با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در

---

۱ . در جلسات ۴۴ و ۴۵ دو روایت شیعی در این زمینه مطرح شده و بقیه روایات هم از جلسه ۵۰ به بعد طرح خواهد شد.

۲ جعفریات از کتاب‌های معتبر می‌باشد.

۳ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۵، ص۲۴۶

دوران غیبت کبری، مطلبی در روایات نمی‌باشد البته در کتب خاصه و عامه این مطلب هست که ابدال در هنگام ظهور با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیعت می‌کنند و جزو پیشقراولان سپاه حضرت می‌باشند.

ادامه روایات عامه در مورد ابدال:

روایت هفتم:

حدثنا علی بن سعید الرازی، قال: حدثنا علی بن الحسن الخوّاص، قال: حدثنا ابن لهیعة، قال: حدثنا عیّاش بن عباس القتبانی، عن عبد اللّه بن زریر الغافقی، عن علی بن أبی طالب علیه السلام أنّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله قال: «یکون فی آخر الزمان فتنة تحصّل الناس کما یحصّل الذهب فی المعدن، فلا تسبّوا أهل الشام، و لکن سبّوا أشرارهم، فإنّ فیهم الأبدال، یوشک أن یرسل علی أهل الشام سبب من السماء فیفرّق جماعتهم حتی لو قاتلهم الثعالب غلبتهم، فعند ذلک یخرج خارج من أهل بیتی فی ثلاث رایات، المکثر یقول: هم خمسة عشر ألفا، و المقلّ یقول: هم اثنا عشر ألفا، أماراتهم: أمت أمت، یأتون بسبع رایات تحت کلّ رایة منها رجل یطلب الملک، فیقتلهم اللّه جمیعا، و یردّ اللّه إلی المسلمین ألفتهم و نعمتهم و قاصیهم و دانیهم».[1]

طبرانی[2] از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود «در آخر الزمان فتنه‌ای باشد که باید در آن مردم چنان غربال می‌شوند که طلا را از معدن به دست آورند[3]- اهل شام[4] را دشنام ندهید ولی بدانشان را دشنام دهید زیرا ابدال در میان آنها باشند نزدیک باشد که عذابی از آسمان بر اهل شام فرو بارد و جمع آنها را متفرق سازد تا به جائی که اگر شغال‌ها با آن‌ها بجنگند بر آنها غلبه کنند در این وقت یکی از اهل بیت من با سه پرچم خروج کند. بعضی از مردم که بسیار

---

[1] المعجم الأوسط للطبرانی، ج ۴ ص ۵۳۸ ح ۳۹۱۷ –معجم الأحادیث الإمام المهدی(علیه السلام)، ج۲، ص ۲۴۱

[2] طبرانی (متولد۲۶۱و متوفای ۳۶۰) از علمای تقریبا با انصاف اهل سنت است، شصت سال عمرش را در اصفهان گذراند و در آنجا با نواصب درگیر بود. او کتاب‌های متعددی از خود به جا گذاشت که مهمترین آثار او معجم الکبیر در ۲۵ جلد، معجم الاوسط در ده جلد و معجم الاصغر در یک جلد. ذهبی نقل می‌کند که به جهت نقل روایاتی در مورد فدک و غیر آن به او جوهر ریختند و او را از نقل چنین روایاتی نهی کردند، او روایت (من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة) را نقل می‌کند.

[3] یعنی مردم با ایمان بسیار کمیاب و گم نام و مخفی هستند و به زحمت میتوان آن‌ها را پیدا کرد

[4] در روایتی از امام صادق علیه السلام است که چون امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، همه‌ی اهل زمین گریه کردند مگر شام بلکه اظهار شادی و خوشحالی کردند. مستند کسانی که نظرشان این است که صوم روز عاشورا مشروع نیست، همین روایت می‌باشد.

شمارند گویند پانزده هزار باشند و آنها که کم شمردند گویند دوازده هزار[1] و شعار جنگی آنها أمِت أمِت (بمیران! بمیران!)[2] باشد با هفت پرچم برخورند که زیر هر پرچمی مدعی سلطنت باشد خدا همه را بکشد و الفت و نعمت از دست رفته مسلمانان را به آن‌ها باز گرداند و دور و نزدیک آنها را جمع کند.

از این روایت استفاده می‌شود که ابدال مثبت هستند امّا نسبت به نقش آنان در دوران غیبت کبری بیانی ندارد.

روایت هشتم:

أخبرنا أبو سعد أحمد بن محمد بن أحمد بن البغدادی، أنا أبو العبّاس أحمد بن محمد بن أحمد بن القاسم الطهرانی، و أبو عمرو بن مندة، قالا: أنا الحسن بن محمد بن یوسف، أنا أحمد بن محمد بن عمر النسائی، نا أبو بکر بن أبی الدنیا، نا الحسن بن أبی الربیع، أنا عبد الرزاق، معمر، عن الزهری، عن عبد اللّه بن صفوان، قال: قال رجل یوم صفین: اللّهمّ العن أهل الشام، فقال علی عليه‌السلام: لا تسبوا اهل الشام جما غفیرا فإنّ بها الأبدال، فإنّ بها الأبدال، فإنّ بها الأبدال.[3]

عبد الله بن صفوان گوید: شخصی در روز صفین گفت: خدایا اهل شام را لعنت کن، پس امام علی عليه‌السلام فرمود: همه‌ی اهل شام را دشنام ندهید پس بدرستی که در بین آن‌ها ابدال هستند.

از این روایت هم استفاده می‌شود که ابدال مثبت هستند امّا نسبت به نقش آنان در دوران غیبت کبری بیانی ندارد.

راوی این روایت زهری است.

زهری:

---

۱ در روایات اهل بیت عليهم‌السلام هم این مطلب است که امام زمان عليه‌السلام از مکه همراه ده هزار نفر خروج می‌کنند.

۲ مرگ مرگ برای کسانی که دیگر هدایت نمی‌شوند و اگر باز به آن‌ها مهلت داده شود، بر جنایات‌شان می‌افزایند لذا امام این موانع را از سر راه هدایت و سعادت مردم برمی‌دارند.

۳ تاریخ مدینة دمشق، ج ۱ ص ۳۳۵، معجم الأحادیث الإمام المهدی عليه‌السلام، ج۲، ص۲۴۲

او اگر چه نزد علمای عامه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است امّا به تعبیر خود اهل سنت او دستمال (کاغذی) حاکمان و امرا بود، هر گاه خلفا کار خلافی انجام می‌دادند، او فورا آن را توجیه می‌کرد. او همیشه سرباز امویان بود و به جعل احادیث می‌پرداخت و سنت صحابه را در فرهنگ اسلام وارد کرد و آن را در کنار سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داد. او نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام موضع بسیار منفی و ظالمانه‌ای داشت. شخصی از آل جعفر در شام حدیثی از یک زن نقل می‌کند، او اعتراض کرده، می‌گوید: از این زن روایت نقل نکن، او خواهر من است و خرفت شده است، آن زن به زهری می‌گوید: من خرفت شدم یا توئی که فضائل اهل بیت علیهم السلام را کتمان می‌کنی؟! ابن حبان گوید: دو نفر هستند که اصلا سابقه ندارد فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل کنند، یکی از آن دو زهری است.[۱] بعضی اصرار دارند او را شیعه قلمداد کنند در حالی که او هیچ خدمتی به شیعه نداشت و امام زین العابدین علیه السلام او را نصیحت کردند به اینکه مواظب باش پل برای ظالمین نباشی. این فرمایش امام زین العابدین علیه السلام را آلوسی می‌آورد و می‌گوید: قال بعض الحکما، و متأسفانه نام امام علیه السلام را نمی‌برد.

روایت نهم:

عن أمّ سلمة، قالت: قال رسول صلی الله علیه و آله: «یکون اختلاف عند موت خلیفة، فیخرج رجل من بنی هاشم من المدینة إلی مکّة فیجیئه ناس فیبایعونه بین الرکن و المقام و هو کاره، فیجهّز إلیهم جیشا من الشام حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم، فیأتیهم عصائب أهل العراق و أبدال الشام، و ینشأ رجل بالشام أخواله کلب، فیجهّز إلیهم جیشا فیهزمهم اللّه، و تکون الدائرة علیهم، و ذلک یوم کلب، و الخائب من خاب غنیمة کلب، و یستخرج الکنوز، و یقسم الأموال، و یلقی الإسلام بجرانه إلی الأرض، یعیش فی ذلک سبع سنین- أو ستّ سنین-».[۲]

از ام سلمه روایت شده که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگام مرگ یک خلیفه‌ای اختلاف رخ دهد و مردی از بنی هاشم از اهل مدینه به مکه رود و جمعی از اهل مکه نزد او آیند و با او بر خلاف میل خودش، میان رکن و مقام بیعت کنند[۳] پس از شام یک لشکری به سوی او فرستاده

---

۱. تاریخ دمشق

۲ المعجم الکبیر للطبرانی، ص ۳۹۰- ۳۹۱ ح ۹۳۱-معجم الأحادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج۲، ص۲۹۹

۳ بیعت بین رکن و مقام در روایات اهل بیت نیز می‌باشد

شود و زمین بیداء[1] که میان مدینه و مکه است آن لشکر را فرو برد چون مردم این پیشامد را بدانند ابدال اهل شام و عصائب[2] اهل عراق به او رو آورند و با او بیعت کنند سپس مردی از قریش که دایی‌هایش قبیله بنی کلب باشند لشکری به سوی آن‌ها فرستد و اهالی مکه بر آنها غلبه کنند و لشکریان بنی کلب هلاک شوند، نومید کسی است که در غنیمت بنی کلب حاضر نباشد آن غنیمت‌ها را میان آنها قسمت کند و به سنت پیغمبرشان میان آنها عمل کند و اسلام در زمین پا برجا گردد و آن پیشوا هفت سال در میان مردم درنگ کند و بعضی نه سال[3] گفته‌اند.

از این روایت هم استفاده می‌شود که نقش ابدال در هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد. و مدت حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را هفت سال ذکر کرده است؛ که البته با روایات و کلمات عالمان شیعه همخوانی ندارد. ما این موضوع را دو سال قبل، ضمن بحث حکومت‌های پس از امام عصر علیه السلام، بیان کردیم.

---

۱ بیداء الآن در وسط مدینه قرار گرفته است. (معالم الحجاز)

۲ عصائب جماعات کم (سه نفر سه نفر) را گویند.

۳ به نظر ما امام زمان علیه السلام بیش از این زمان‌ها حکومت خواهند کرد.

جلسه‌ی چهل و نهم- ۱۳۹۵/۱۱/۳۰

اصحاب امام زمان ﷻ در دوران غیبت کبری

ادامه روایات عامه در مورد ابدال:

بحث ما در مورد اصحاب امام زمان ﷻ در دوران غیبت کبری، در مورد ابدال و نقش آنان بود. به روایاتی اشاره کردیم و بیان کردیم که ابدال در روایات ما آمده است امّا بیشتر در کتب عامه نقل شده است. البته آن‌ها در این زمینه بزرگ‌نمائی می‌کنند.

روایت دهم:

الف) متن روایت

صالح فرزند ابی خلیل از دوستش نقل می‌کند که امّ سلمه همسر رسول گرامی ﷺ فرمودند:

یکون اختلاف عند موت الخلیفة فیخرج رجل من اهل المدینة هاربا الی مکّة فتأتیه ناس من اهل مکّة فیخرجونه و هو کاره فیبایعونه بین الرّکن و المقام و یبعث الیه بعث من الشّام فیخسف بهم بالبیداء بین مکّة و المدینة فاذا رأی النّاس ذلک اتاه ابدال الشّام و عصائب اهل العراق فیبایعونه ...

هنگام مرگ خلیفه اختلافی به وجود می‌آید و مردی از اهل مدینه به سوی مکّه می‌گریزد و جمعی از مردم مکّه بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. آنگاه جمعیّتی از شام به خلاف او قیام می‌کنند و به طرف مکّه به حرکت درمی‌آیند. پس، در زمین بیداء بین مکه و مدینه به زمین فرو می‌روند و چون مردم از این جریان آگاه می‌شوند، ابدال شام و عصائب اهل عراق به سوی او می‌آیند و با او بیعت می‌کنند ...

ب) منابع روایت

۱. المصنّف لعبد الرزّاق، ج ۱۱ ص ۳۷۱ ح ۲۰۷۶۹- عن معمر، عن قتادة، یرفعه إلی النبی ﷺ، قال:

۲. الفتن لابن حمّاد، ج ۱ ص ۳۵۸ ح ۱۰۳۷ حدثنا عبد الرزّاق، عن معمر، عن قتادة[1]، قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: «أنّه يستخرج الكنوز، و يقسم المال، و يلقى الإسلام بجرانه».

۳. المصنّف ابن أبی شيبة، ج ۱۵ ص ۴۵ ح ۱۹۰۷۰- حدثنا عفّان، قال: حدثنا عمران القطّان، عن قتادة، عن أبی الخليل، عن عبد اللّه بن الحارث، عن أمّ سلمة، قالت: قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله.

۴. مسند أحمد: ج ۶ ص ۳۱۶- به سند ديگر از أمّ سلمة

منابع زیادی از عامه این روایت را نقل کردند که قدیمی‌ترین آن مصنف عبد الرزاق است، این مصنف در نزد اهل سنت شاید جایگاه بخاری را نداشته باشد اما خود عبد الرزاق از مشایخ بخاری است و بخاری از او نقل می‌کند و عبد الرزاق در نزد اهل سنت جایگاه بلندی دارد. عبد الرزاق نسبت به شجره‌ی ملعونه حساس بود و هر موقع حرف آنان در درس او می‌شد می‌گفت: مجلس ما را به ذکر آل ابی سفیان آلوده نکنید.[2]

امّا از منابع خاصه، هر کسی که این روایت را نقل کرده است، از طرق عامه نقل کرده است:

۵. العمدة، ص ۴۳۳ ح ۹۱۱- از الجمع بين الصحاح

۶. ملاحم ابن طاووس، ص ۱۳۵- ۱۳۶ ب ۱۲۷ ح ۱۵۴- عن أبی ثور و عبد الرزّاق و ابن معاذ، عن معمر، عن قتادة، قال: قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: «تأتيه عصائب العراق و أبدال الشّام، فيبايعونه بين الرّكن و المقام».

و ص ۱۴۶ ب ۱۴۷ ح ۱۷۶- از الفتن ابن حمّاد.

۷. كشف الغمّة، ج ۳ ص ۲۶۹- از بيان الشافعی.

۸. غاية المرام، ج ۷ ص ۹۴- ۹۵ ب ۱۴۱ ح ۴۸- از الجمع بين الصحاح و ص ۱۰۸- ۱۰۹ ب ۱۴۱ ح ۱۲۷- از بيان الشافعی.

۹. حلية الأبرار، ج ۵ ص ۵ ب ۵۳ ح ۱۲- از الجمع بين الصحاح، و ص ۴۷۱ ب ۵۳ ح ۹۱- از بيان الشافعی.

۱۰. بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۸۸ ب ۱- از كشف الغمّة. به نقل از کتاب البیان، کنجی شافعی

۱۱. ملحقات إحقاق الحقّ: ج ۲۹ ص ۲۸۴- از جامع الأحاديث و ص ۲۸۵- از برهان المتّقی. و ص ۴۸۶- از نزول عيسى بن مريم. و ص ۴۸۷- از عقد الدرر، و ص ۵۴۱- ۵۴۲- از عقد الدرر،

۱۲. معجم الاحادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ج۲، ص۱۹۷

---

۱ قتاده معاصر امام باقر علیه السلام است و از تابع تابعین است لذا نمی‌تواند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کند.

۲ . میزان الاعتدال، ج۲، ص۶۱۰

در روایاتی که علمای عامه بیشتر روی آن تأکید می‌کنند، باید تامل کرد. آن‌ها تلاش می‌کنند که روایاتی که در مورد اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد را تحریف و تبدیل کنند، شعیب ارنائوط که از متعصبین معاصر اهل سنت است، تعلیقی در مورد روایت « لایبغضک الا منافق و لایحبک الا مؤمن» دارد، می‌گوید: اگر چه در صحیح مسلم آمده است، ولی راوی آن کسی است که متهم به تشیع است و آن روایتی که درست است، روایتی است که در مورد انصار است: « لایحب الانصار الا المومن و لایبغض الانصار الا المنافق» عجبا!! تعصب تا چه حد؟!

البته متن روایت ابدال را که نقل می‌کنند از جهت اعتقادات ما مورد اشکال نیست امّا اینطور هم نیست که هر روایتی را که همه‌ی عامه با سند نقل کردند، بگوئیم این روایت اعتبار دارد، چون روایات سند دار جعلی فراوان است که هم روایت را جعل کرده و هم سند آن را جعل کرده‌اند.

ج) بررسی سند روایت

قتاده: قتاده متهم به نصب است.

مرحوم شوشتری می‌فرماید:[1]

و كيف كان: فقال الطبرى- فى ذيله- فى قتادة بن دعامة: كان أعمى حافظا فطنا و يكنّى أبا الخطّاب. و فى العقد الفريد: قال قتادة: حفظت ما لم يحفظ أحد و نسيت ما لم ينس أحد، حفظت القرآن فى سبعة أشهر، و قبضت على لحيتى و أنا اريد قطع ما تحت يدى فقطعت ما فوقها!. و فى البيان: جمع سليمان بن عبد الملك بين قتادة و الزهرى فغلب قتادة الزهرى، فقيل لسليمان فى ذلك، فقال: إنّه فقيه مليح، قال القحذمى: لا و لكنّه تعصّب [للقرشية، و] لانقطاعه إليهم و لروايته فضائلهم. و عدّه المعارف فى التابعين

طبری گفته است: قتادة بن دعامه نابینا و حافظ بود و کنیه او ابو الخطاب بود. و در عقد الفرید آمده است: قتاده گفت: چیزهائی را حفظ کردم که احدی حفظ نکرد و فراموش کردم آنچه احدی فراموش نکرد، قرآن را طی هفت ماه حفظ کردم، روی محاسنم را گرفتم، می‌خواستم از پائین آن بزنم از بالا زدم.

---

۱ قاموس الرجال، ج۸، ص۵۱۲

و در بیان آمده است: سلیمان بن عبد الملک بین قتاده و زهری را برای مناظره جمع کرد پس قتاده غالب شد، پس به سلیمان گفته شد: قتاده غالب شد، پس گفت: او فقیه ملیحی است، قحذمی گفت: نه لکن او تعصب قرشی دارد به جهت اینکه به آن‌ها گرایش داشت و فضائل آن‌ها را روایت می‌کرد.

قتاده نسبت به ائمه علیهم‌السلام موضع گیری داشت:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِساً فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ فَقَالَ مَنْ أَنْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ فَقُلْتُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ فَقُلْتُ فَمَا حَاجَتُكَ فَقَالَ لِي أَ تَعْرِفُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیهما‌السلام قُلْتُ نَعَمْ فَمَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ قَالَ هَيَّأْتُ لَهُ أَرْبَعِينَ مَسْأَلَةً أَسْأَلُهُ عَنْهَا فَمَا كَانَ مِنْ حَقٍّ أَخَذْتُهُ وَ مَا كَانَ مِنْ بَاطِلٍ تَرَكْتُهُ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ فَقُلْتُ لَهُ هَلْ تَعْرِفُ مَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ فَمَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ إِذَا كُنْتَ تَعْرِفُ مَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ فَقَالَ لِي يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَنْتُمْ قَوْمٌ مَا تُطَاقُونَ إِذَا رَأَيْتَ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام فَأَخْبِرْنِي فَمَا انْقَطَعَ كَلَامُهُ حَتَّى أَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام وَ حَوْلَهُ أَهْلُ خُرَاسَانَ وَ غَيْرُهُمْ يَسْأَلُونَهُ عَنْ مَنَاسِكِ الْحَجِّ فَمَضَى حَتَّى جَلَسَ مَجْلِسَهُ وَ جَلَسَ الرَّجُلُ قَرِيباً مِنْهُ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ فَجَلَسْتُ حَيْثُ أَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ حَوْلَهُ عَالَمٌ مِنَ النَّاسِ فَلَمَّا قَضَى حَوَائِجَهُمْ وَ انْصَرَفُوا الْتَفَتَ إِلَى الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا قَتَادَةُ بْنُ دِعَامَةَ الْبَصْرِيُّ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام أَنْتَ فَقِيهُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَيْحَكَ يَا قَتَادَةُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ خَلْقاً فَجَعَلَهُمْ حُجَجاً عَلَى خَلْقِهِ فَهُمْ أَوْتَادٌ فِي أَرْضِهِ قُوَّامٌ بِأَمْرِهِ نُجَبَاءُ فِي عِلْمِهِ اصْطَفَاهُمْ قَبْلَ خَلْقِهِ أَظِلَّةً عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ- قَالَ فَسَكَتَ قَتَادَةُ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ اللَّهِ لَقَدْ جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيِ الْفُقَهَاءِ وَ قُدَّامَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَمَا اضْطَرَبَ قَلْبِي قُدَّامَ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَا اضْطَرَبَ قُدَّامَكَ وَ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام أَ تَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ أَنْتَ بَيْنَ يَدَيْ بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ- رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ- فَأَنْتَ ثَمَّ وَ نَحْنُ أُولَئِكَ فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ صَدَقْتَ وَ اللَّهِ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ وَ اللَّهِ مَا هِيَ بُيُوتَ حِجَارَةٍ وَ لَا طِينٍ قَالَ قَتَادَةُ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْجُبُنِّ فَتَبَسَّمَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام وَ قَالَ رَجَعَتْ مَسَائِلُكَ إِلَى هَذَا قَالَ ضَلَّتْ عَنِّي فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ فَقَالَ إِنَّهُ رُبَّمَا جُعِلَتْ فِيهِ إِنْفَحَةُ الْمَيِّتِ قَالَ لَيْسَ بِهَا بَأْسٌ إِنَّ الْإِنْفَحَةَ لَيْسَ لَهَا عُرُوقٌ وَ لَا فِيهَا دَمٌ وَ لَا لَهَا عَظْمٌ إِنَّمَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّمَا الْإِنْفَحَةُ بِمَنْزِلَةِ دَجَاجَةٍ مَيْتَةٍ أُخْرِجَتْ مِنْهَا بَيْضَةٌ فَهَلْ تَأْكُلُ تِلْكَ الْبَيْضَةَ قَالَ قَتَادَةُ لَا وَ لَا آمُرُ بِأَكْلِهَا فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام وَ لِمَ

قَالَ لِأَنَّهَا مِنَ الْمَيْتَةِ قَالَ لَهُ فَإِنْ حُضِنَتْ تِلْکَ الْبَیْضَةُ فَخَرَجَتْ مِنْهَا دَجَاجَةٌ أَ تَأْکُلُهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَمَا حَرَّمَ عَلَیْکَ الْبَیْضَةَ وَ أَحَلَّ لَکَ الدَّجَاجَةَ ثُمَّ قَالَ علیه السلام فَکَذَلِکَ الْإِنْفَحَةُ مِثْلُ الْبَیْضَةِ فَاشْتَرِ الْجُبُنَّ مِنْ أَسْوَاقِ الْمُسْلِمِینَ مِنْ أَیْدِی الْمُصَلِّینَ وَ لَا تَسْأَلْ عَنْهُ إِلَّا أَنْ یَأْتِیَکَ مَنْ یُخْبِرُکَ عَنْهُ.[1]

ابو حمزه ثمالی گفت در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم مردی پیش آمده سلام کرد به من گفت: شما که هستی؟ گفتم یک نفر از اهل کوفه پرسیدم چه کار داری؟ گفت: تو حضرت باقر محمد بن علی علیهما السلام را می‌شناسی؟ گفتم: آری با او چه کار داری؟ گفت: چهل مسأله آماده نموده‌ام تا از او بپرسم تا هر چه درست بود بگیرم و هر چه صحیح نبود رها کنم. به او گفتم: تو بین حق و باطل فرق می‌گذاری؟ گفت: بله. گفتم: در این صورت که تو بین حق و باطل فرق بگذاری چه احتیاجی به او داری. ناراحت شده گفت: شما مردم کوفه گروهی هستید که کسی نمی‌تواند بر شما غالب شود و با شما بحث کند، اگر حضرت باقر علیه السلام را دیدی به من خبر بده.

در همین بین امام علیه السلام آمد چند نفر از اهل خراسان و عده‌ای دیگری اطرافش را گرفته بودند و از مناسک حج می‌پرسیدند، امام علیه السلام رفت تا در جای خود نشست آن مرد نیز رفت نزدیک آن‌ها نشست. ابو حمزه گفت: نزدیک نشستم بطوری که سخن آنها را بشنوم اطراف هم گروهی از مردم بودند.

وقتی سؤالات خود را مطرح کردند و رفتند، امام علیه السلام رو به آن مرد نموده فرمود: تو که هستی؟ گفت: من قتادة بن دعامه بصری هستم امام علیه السلام فرمود: تو فقیه اهل بصره هستی؟ گفت: بله فرمود: وای بر تو خداوند گروهی از بندگان خاص را آفرید پس آنان را حجت بر خلق قرار داده آن-ها کوه‌های استوار زمین و آماده فرمان خدایند برگزیدگان او از خلقش که خداوند آنها را قبل از آفرینش انسانها برگزیده آن موقعی که چون سایه و هاله‌ای اطراف عرش بودند.

قتاده مدتی سکوت نموده چیزی نگفت. بعد گفت: خدا امر شما را اصلاح کند، به خدا قسم من در مقابل دانشمندان بزرگ نشسته‌ام و ابن عباس را درک کرده‌ام هیچ گاه دلم نلرزیده آنچنان که در مقابل شما به لرزه درآمد.

---

[1] الکافی، ج۶، ص۲۵۶

فرمود: میدانی تو در کجا هستی؟ در مقابل آن خانواده‌ای هستی که خداوند اجازه ذکر و اعلای نام خود را به آنها داده صبح و شام به یاد اویند و هرگز ثروت دنیا و خرید و فروش آن‌ها را از یاد خدا و نماز و زکاۀ غافل نمی‌کند تو در چنین جایی هستی ما آن خانواده‌ایم. قتاده گفت: واقعا راست می‌گوئی فدایت شوم آن خانه‌ها که خداوند در این آیه می‌فرماید خانه‌ها سنگ و گلی نیست. قتاده گفت: سؤالی دارم. امام علیه‌السلام فرمود: بگو گفت: حکم پنیرهائی که در بازار می‌فروشند، چیست؟ امام علیه‌السلام لبخندی زده فرمود: تمام سؤالهای تو منحصر به همین پنیر شد عرض کرد: همه را فراموش کردم. فرمود: خوردن پنیر اشکالی ندارد. عرض کرد: در پنیر بسیاری از اوقات پنیر مایه می‌زنند که از شکم بزغاله مرده بیرون می‌آورند فرمود: اشکالی ندارد آن شیردان که خارج می‌کنند از بزغاله رگ و خون و استخوان ندارد از شکم آن بیرون می‌آوردند. مثل این است که از شکم مرغ مرده‌ای تخم مرغ بیرون آورند چنین تخم مرغی را میخوری؟ گفت نه.

فرمود: به چه علت؟ گفت: چون از مرغ مرده است. فرمود: اگر همین تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون آمده است تبدیل به جوجه شود و بعد مرغ شود آن مرغ را میخوری؟ عرض کرد: بله. فرمود: چه کسی به تو گفته تخم مرغ حرام است ولی اگر مرغ شود حلال می‌گردد؟ فرمود: همین طور پنیر مایه شبیه تخم مرغ است پنیر از بازار مسلمانان از دست نمازگزاران بخر و دیگر جستجو نکن مگر اینکه کسی اطلاع دهد که این پنیر مخصوصا دارای اشکال است.

پس قتاده از نظر ما مشکل دارد و اعتباری ندارد. امّا روایت ابدال از جهت محتوا مورد اشکال نمی-باشد و مضامین آن در روایات ما نیز آمده است.

طبق این روایت ابدال و عصائب جزء یاران حضرت مهدی علیه‌السلام در دوران ظهور هستند امّا این روایت ثابت نمی‌کند که آنان در دوران غیبت کبری از یاران و در ارتباط با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هستند.

جلسه‌ی پنجاهم- ۱۳۹۵/۱۲/۱

اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری

ادامه روایات عامه در مورد ابدال:

روایت یازدهم:

الف) متن روایت

قالوا فی الخبر: ثمّ تسیر خیل السّفیانیّ ترید مکّة، تنتهی إلی موضع یقال له: بیداء، فینادی مناد من السّماء: یا بیداء، بیدی بهم فیخسف بهم، فلا ینجو منهم إلّا رجلان من کلب، یقلب وجوههما فی أقفیتهما، یمشیان القهقری علی أعقابهما، حتّی یأتیا السّفیانیّ فیخبرانه، و یأتی البشیر المهدیّ و هو بمکّة، فیخرج معه اثنا عشر ألفا، فهم الأبدال و الأعلام، حتّی یأتی المباء (المیاه خ ل) و یأسر السفیانیّ، و یغیر علی کلب لأنّهم أتباعه، و یسبی نساءهم، قالوا: فالخائب یومئذ من خاب عن غنائم کلب[1]

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: لشگر سفیانی به قصد مکه حرکت می‌کنند، به مکانی می‌رسند که به آن بیداء گفته می‌شود، پس منادی از آسمان ندا می‌دهد: ای بیداء، آن‌ها را نابود کن پس آن‌ها را فرو می‌برد، پس از آن‌ها کسی نجات پیدا نمی‌کند مگر دو نفر از قبیله‌ی کلب، صورت این دو بر می‌گردد، و به عقب راه می‌روند، تا اینکه نزد سفیانی می‌آیند پس او را با خبر می‌کنند، و بشیر نزد مهدی می‌آید و او در مکه است، پس همراه او دوازده هزار نفر خروج می‌کنند[2] که ابدال و افراد شاخص از آن‌ها است تا اینکه به منطقه‌ی میاه می‌رسند و سفیانی را اسیر می‌گیرد و به قبیله‌ی کلب (در شام هستند) حمله می‌کند چون آن‌ها پیروان سفیانی هستند و زنان آن‌ها را اسیر می‌گیرد، گویند: خائب کسی است که از غنائم کلب محروم بماند.

طبق این روایت ابدال همان دوازده هزار نفری هستند که همراه امام علیه السلام خروج می‌کنند، و بیانگر این است که ابدال در هنگام ظهور در کنار حضرت هستند امّا این روایت نسبت به اینکه ابدال در دوران غیبت چه نقش و ارتباطی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارند، بیانی ندارد.

---

۱ معجم الأحادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج۲، ص۳۸۷

۲ این دوازده هزار نفر از نقاط مختلف جهان هستند چون اهل مکه از همان ابتدا با پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام مشکل داشتند.

شاید موافق روایت ابن رزین خافقی باشد که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند: «یخرج المهدی فی اثنی عشر الفاً ان قلوا...» یعنی کمترین عددی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با این عدد خروج می‌کند، دوازده هزار نفر است.[۱]

ب) منابع روایت

1. البدء و التاریخ، احمد بن سهل بلخی، ج ۲ ص ۱۷۸- ۱۷۹- و قال: و روی أنّ النبی صلی الله علیه و آله قال:

۲. خریدۀ العجائب، ص ۱۹۸- مرسلا، عن النبی صلی الله علیه و آله

۳. معجم الأحادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج۲، ص۳۸۷

ج) بررسی سند روایت

احمد بن سهل بلخی (م۳۲۲ه)

در مورد ایشان گفته اند:[۲] عالم، سلک فی مصنفاته طریق الفلاسفۀ، کان معلما لصبیان، ثم رفعه العلم الی رتبۀ علیۀ، له تألیفات: صور الاقالیم، بیان وجوه الحکمۀ من الاوامر و النواهی الشرعیۀ (کتاب العلم و التعلیم) ولی آقای بلخی (احمد بن سهل) بر فرض وثاقت و اعتبار او، روایت را مرسلا نقل می‌کند و پس از تتبع نامی از او در کتاب‌های رجالی نیافتم.

مفاد روایت هم این است که ابدال در ابتدای ظهور در کنار حضرت مهدی علیه السلام هستند و حضرت مهدی علیه السلام همراه آنان از مکه خارج می‌شود و این مطلب در روایات ما هم آمده که امام علیه السلام به تنهائی از مکه خارج نمی‌شوند تا اینکه حلقه تکمیل شود و حلقه را از ده هزار تا چهارده هزار نفر گفتند.

روایت دوازدهم:

الف) متن روایت

---

۱ . الملاحم و الفتن، ابن طاووس، ص۶۵

۲ معجم مولفین، ج۱، ص۲۴۰

إذا سمع العائذ الّذی بمكّة الخسف خرج مع اثنی عشر ألفا، فیهم الأبدال حتّی ینزلوا إیلیاء، فیقول الّذی بعث الجیش حین یبلغه الخبر من إیلیاء: لعمر اللّه لقد جعل اللّه فی هذا الرجل عبرة. بعثت إلیه ما بعثت، فساخوا فی الأرض. إنّ فی هذا لعبرة و نصرة. فیؤدی إلیه السفیانی الطاعة. فیخرج حتّی یلقی كلبا، و هم أخواله، فیعیرونه بما صنع، و یقولون: كساك اللّه قمیصا فخلعته! فیقول: ما ترون؟ أستقیله البیعة؟ فیقولون: نعم. فیأتیه إلی ایلیاء فیقول: أقلنی فیقول له: أ تحبّ أن أقیلك؟ فیقول: نعم. فیقتله. ثمّ یقول: هذا رجل قد خلع طاعتی. فیأمر به عند ذلك، فیذبح علی بلاطة باب ایلیاء. ثمّ یسیر إلی كلب فینهبهم. فالخائب من خاب یوم نهب كلب.

وقتی آن پناهنده به مکه (یعنی حضرت مهدی علیه‌السلام) خبر فرو رفتن در زمین بیدا را می‌شنود با دوازده هزار نفر که در میان آنها ابدال نیز حضور دارند قیام می‌کند و از مکه خارج می‌شود تا آن که در ایلیاء (بیت المقدس) فرود آید.

سفیانی که این خبر را می‌شنود، می‌گوید: به خدا سوگند، خداوند در این مرد عبرتی قرار داده است من سپاهی مقتدر و مجهز را به سوی او فرستادم امّا در زمین فرو رفتند. این امر مایه عبرت است. از این رو سفیانی تسلیم وی شده، پیروش می‌گردد. او از آنجا بیرون می‌رود تا آن که به دایی‌هایش از طایفه کلب بر می‌خورد. آنها او را سرزنش می‌کنند و می‌گویند: خدا پیراهن [سروری و فرماندهی] را بر تنت کرده بود امّا تو خود آن را بیرون آوردی!

می‌گوید: نظر شما چیست؟ آیا بیعتش را پس دهم؟ می‌گویند: آری. سپس سفیانی به ایلیا به نزد امام علیه‌السلام رفته و می‌گوید: بیعتم را پس بگیر. حضرت می‌فرماید: آیا چنین دوست می‌داری؟ می‌گوید: آری. امام بیعتش را از او بر می‌دارد و سپس می‌گوید: این مرد از طاعت من خارج شده است. آنگاه دستور می‌دهد در دروازه ایلیا سرش را جدا کنند. سپس به سوی طایفه کلب رفته و غنایمی بدست می‌آورد و محروم کسی است که از آن غنایم، بی‌بهره بماند.

از این روایت استفاده می‌شود که ابدال در دوران ظهور نقش دارند و نقش آنان عمدتا در درگیری با طایفه‌ی کلب است و آن‌ها را سرکوب و کارشان را یکسره می‌کنند.

ب) منابع روایت

۱. الفتن لابن حمّاد، ج ۱ ص ۳۴۷ ح ۱۰۰۲- حدثنا الولید و رشدین، عن ابن لهیعة، قال: حدثنی أبو زرعة، عن محمد بن علی، قال: ... و لم یسنده إلی النبی صلی الله علیه و آله.

۲. عقد الدرر، ص ۱۲۱- أورده مرسلا، عن نعیم بن حمّاد.

۳. القول المختصر، ص ۹۷ ح ۲۶- مختصر و با کمی تفاوت

۴. عرف السیوطی، الحاوی، ج ۲ ص ۷۲- از فتن ابن حمّاد، با کمی تفاوت یسیر

۵. برهان المتّقی، ص ۱۲۳ ب ۴ ف ۲ ح ۳۲- از الفتن.

۶. ملحقات إحقاق الحقّ، ج ۲۹ ص ۵۳۷- از عقد الدرر.

۷. معجم الأحادیث الإمام المهدی علیه‌السلام، ج۲، ص ۳۹۰

ج) بررسی سند روایت

سند این روایت مشکل دارد و به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله منتهی نمی‌شود.

نتیجه:

از روایاتی که عامه در مورد ابدال نقل کردند، استفاده می‌شود که ابدال مثبت هستند و در دوران ظهور امام زمان علیه‌السلام هم نقش دارند و طبق دو روایت اخیر مسئولیت سنگین مبارزه با اساس ظلم و فساد که سفیانی باشد بر عهده‌ی آنان است.

ادامه روایات شیعه در مورد ابدال:[1]

روایت سیزدهم:

الطَّالَقَانِیُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْعَدَوِیِّ عَنْ یُوسُفَ بْنِ یَحْیَى الْأَصْبَهَانِیِّ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ حَاتِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ حَفْصٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ نَجِیحٍ عَنْ حُصَیْبٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام فَقَالَ یَا عَلِی... وَ إِنْ جَامَعْتَهَا فِی لَیْلَةِ الْجُمُعَةِ بَعْدَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ یُرْجَى أَنْ یَکُونَ وَلَداً بَدَلًا مِنَ الْأَبْدَالِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ[2]

اگر در شب جمعه بعد از نماز عشاء با همسرت مقاربت کنی پس امید است که فرزند او بدلی از ابدال شود، اگر خداوند بخواهد.

---

۱ . قبلا سه روایت شیعی در مورد ابدال در جلسات ۴۴ و ۴۵ و ۴۸ مطرح شده است.

۲ بحار الأنوار، ج۱۰۰، ص۲۸۰

روایت چهاردهم:

کتاب العتیق الغروی مُنَاجَاةُ مَوْلَانَا زَیْنِ الْعَابِدِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ:.. وَ اجْعَلْنَا بِخِدْمَتِکَ لِلْعِبَادِ وَ الْأَبْدَالِ فِی أَقْطَارِهَا طُلَّاباً وَ لِلْخَاصَّةِ مِنْ أَصْفِیَائِکَ أَصْحَاباً وَ لِلْمُرِیدِینَ الْمُتَعَلِّقِینَ بِبَابِکَ أَحْبَابا[1]

خدایا ما را جزء کسانی قرار بده که دنبال یافتن و شناخت ابدال در اقطار زمین باشند و جزء اصحاب اوصیاء تو باشند و ..

مفاد این روایت هم این است که ابدال چهره‌ی مثبتی هستند.

روایت پانزدهم:

عَنْ حُذَیْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یَقُولُ: إِذَا کَانَ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ یُنَادِی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَیُّهَا النَّاسُ قُطِعَ عَنْکُمْ مُدَّةُ الْجَبَّارِینَ وَ وَلِیَ الْأَمْرَ خَیْرُ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ فَالْحَقُوا بِمَکَّةَ فَیَخْرُجُ النُّجَبَاءُ مِنْ مِصْرَ وَ الْأَبْدَالُ مِنَ الشَّامِ وَ عَصَائِبُ الْعِرَاقِ رُهْبَانٌ بِاللَّیْلِ لُیُوثٌ بِالنَّهَارِ کَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبَرُ الْحَدِیدِ فَیُبَایِعُونَهُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ ...[2]

حذیفه گوید: شنیدم پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: هنگام خروج قائم منادی از آسمان ندا می‌دهد: ای مردم حکومت جبارین تمام شد و امور به دست بهترین امت محمد است پس به مکه ملحق شوید، پس نجباء از مصر و ابدال از شام و عصائب عراق خروج می‌کنند که شب‌ها به عبادت و روز مانند شیر می‌جنگند گویا قلوب آن‌ها آهن است پس بین رکن و مقام با امام بیعت می‌کنند.

---

[1] بحار الأنوار، ج۹۱، ص۱۲۱؛ به نقل از اختصاص شیخ مفید، ص۲۰۸، فی اثبات الائمة الاثنی عشر

[2] بحار الأنوار، ج۵۲، ص۳۰۴

جلسه‌ی پنجاه و یکم- ۱۳۹۵/۱۲/۲

اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری

بحث ما در مورد اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری بود. روایات عامه در مورد ابدال را بررسی کردیم که مفاد آن روایات این بود که ابدال چهره‌های مثبتی هستند و بین رکن و مقام با امام علیه السلام بیعت می‌کنند و اینکه جزء یاران حضرت در دوران ظهور هستند، به همین مضمون در روایات ما نیز می‌باشد، که ابدال انسان‌های مثبت و متشخص و متمایزی هستند و در دوران ظهور در خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند امّا به عنوان اینکه آن‌ها از اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری باشند، چنین مطلبی در روایات نمی‌باشد.

ادامه روایات خاصه در مورد ابدال:

روایت شانزدهم :

الف) متن روایت

[منتخب البصائر]: وَقَفْتُ عَلَى كِتَابِ خُطَبٍ لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ عَلَيْهِ خَطُّ السَّيِّدِ رَضِيِّ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ طَاوُسٍ مَا صُورَتُهُ هَذَا الْكِتَابُ ذَكَرَ كَاتِبُهُ رَجُلَيْنِ بَعْدَ الصَّادِقِ علیه السلام فَيُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ تَارِيخُ كِتَابَتِهِ بَعْدَ الْمِائَتَيْنِ مِنَ الْهِجْرَةِ لِأَنَّهُ علیه السلام انْتَقَلَ بَعْدَ سَنَةِ مِائَةٍ وَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْهِجْرَةِ وَ قَدْ رَوَى بَعْضَ مَا فِيهِ عَنْ أَبِي رَوْحٍ فَرَجِ بْنِ فَرْوَةَ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ بَعْضَ مَا فِيهِ عَنْ غَيْرِهِمَا ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ الْمُشَارِ إِلَيْهِ خُطْبَةً لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام تُسَمَّى الْمَخْزُونَ:

" يَا عَجَباً كُلَ الْعَجَبِ بَيْنَ جُمَادَى وَ رَجَبٍ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ شُرْطَةِ الْخَمِيسِ مَا هَذَا الْعَجَبُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ وَ مَا لِيَ لَا أَعْجَبُ وَ سَبَقَ الْقَضَاءُ فِيكُمْ وَ مَا تَفْقَهُونَ الْحَدِيثَ إِلَّا صَوْتَاتٍ بَيْنَهُنَّ مَوْتَاتٌ حَصْدُ نَبَاتٍ وَ نَشْرُ أَمْوَاتٍ وَا عَجَبَا كُلَّ الْعَجَبِ بَيْنَ جُمَادَى وَ رَجَبٍ إِذْ يَضْرِبُ أَحَدُهُمْ بِرِجْلِهِ بَاكِيَةً يَقُولُ لَا خَيْرَ فِي مَجْلِسٍ بَعْدَ يَوْمِنَا هَذَا اللَّهُمَّ فَإِنَّا التَّائِبُونَ الْخَاشِعُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ فَهُمُ الْأَبْدَالُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ الْمُطَهَّرُونَ نُظَرَاؤُهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص وَ ..[1]

---

۱ بحار الأنوار، ج۵۳، ص۷۷

امیر المومنین علیه‌السلام فرمودند: ای عجب و همه‌ی عجب از بین جمادی و رجب پس یک نفر از شرطهٔ الخمیس گفت: ای امیر المومنین این عجب چیست؟ فرمودند: چرا تعجب نکنم و حال آنکه قضاء در بین شما و فقه حدیث ندارید، بین جمادی و رجب فریادهائی است و در بین آن فریادها مرگ است، مرده‌ها زنده می‌شوند، عجب و همه‌ی عجب بین جمادی و رجب است...

هنگامی که یکی از آن‌ها با پایش می‌زند و در حالی که گریان است می‌گوید: خیری در مجلس ما بعد از این روز نیست، خدایا ما توبه کنندگان، خاشعین، راکعین و سجده کنندگان هستیم پس آن‌ها ابدال هستند همان کسانی که خداوند عز و جل آن‌ها را وصف کرده است: بدرستی که خداوند توابین را دوست دارد و متطهرین را دوست دارد...

اگر این بیانات امیر المومنین علیه‌السلام مربوط به قبل از ظهور امام باشد، معنای آن این می‌شود که ابدال جزء زمینه‌سازان حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام هستند ولی عبارت « یهجم علیهم خیل الحسین علیه‌السلام» نیز در روایت در مورد آنان آمده که در این صورت معنای آن این است که آن‌ها رجعت می‌کنند یعنی بعد از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند لذا این روایت خیلی روشن نیست، اما اصل اینکه ابدال هستند و مثبت هم هستند بحثی در آن نیست اما اینکه آن‌ها جزء زمینه‌سازان قبل از ظهور هستند و با منحرفین درگیر می‌شوند، مطلب روشنی از این روایت استفاده نمی‌شود.

ب) بررسی سند روایت

مرحوم آقا بزرگ تهرانی می‌فرماید:[1]

لأمیر المؤمنین علیه‌السلام لم یذکر فی النهج و انما أوردها الشیخ حسن بن سلیمان الحلی فی کتابه منتخب البصائر قال وقفت علی نسخه منها علیها خط السید رضی الدین علی بن طاوس کتب هو أنه یمکن أن یکون تاریخ کتابة هذه النسخة بعد المائتین من الهجرة لأن بعض ما فی هذه النسخة ما رواه أبو روح فرج بن فروة عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد و بعض ما فیها عن غیرهما و قد ذکر هذا الکتاب بعنوان خطب أمیر المؤمنین المرویة عن الصادق علیه‌السلام و هذه الخطبة طویلة فیها قوله [العجب کل العجب بین جمادی و رجب] و فیها الإخبار بأمر المهدی و کثیر مما یتعلق

---

۱. الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ج۷، ص ۲۰۵

به، و لذا أوردها العلامة المجلسی فی المجلد الثالث عشر من البحار المتعلق بأحوال الحجة فی (ص ۲۲۲) من طبع تبریز.

خطبه‌ی محزون از خطبه‌های امیر المومنین است که در نهج البلاغه ذکر نشده است و شیخ حسن بن سلیمان در کتابش منتخب البصائر آن را آورده است و گفته است: بر نسخه‌ای از آن دست یافتم که خط ابن طاووس روی آن بود و ممکن است که تاریخ کتابت این نسخه بعد از سال دویست هجری باشد... این خطبه از امام صادق روایت شده است و این خطبه‌ی مفصلی است و در آن « العجب کل العجب بین جمادی و رجب» است و در این خطبه اشاره به حضرت مهدی شده است و بسیاری از مطالبی که در مورد امام زمان است در این خطبه آمده است به همین جهت علامه مجلسی این خطبه را در مجلد ۱۳ از بحار که متعلق به احوال حجت است، آورده است.

کسی در مورد سند این خطبه بحث نکرده است. این خطبه در نهج البلاغه ذکر نشده است امّا عدم ذکر آن دلیل بر ضعف آن نیست بلکه خطب زیادی در نهج البلاغه نقل نشده است، مرحوم رضی تلاش داشته که آن خطبی که بیشتر جنبه‌ی بلاغی داشته است را بیاورد.

اولین کسی که بر این خطبه دست یافته، مرحوم حلی است و ایشان هم می‌فرماید: من دست خط ابن طاووس را بر آن دیدم یعنی این روایت مربوط به قرن هفتم است و قبل از آن چیزی نیست که معلوم کند این روایت از چه طریقی و با چه سندی نقل شده است، اصحاب حدیث و درایه گفته‌اند: تحمل چند نوع است که یکی از آن وجاده است که اضعف مراتب تحمل حدیث است لذا از جهت فنی این روایت از حیث طریق مشکل دارد امّا می‌توان آن را از طریق قوت متن و بودن شواهد بر آن در روایات دیگر پذیرفت.

مفاد روایت هم مدح ابدال است.

روایت هفدهم:

الاختصاص حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْقِلٍ الْقِرْمِیسِینِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْزُوقٍ عَنْ عَامِرٍ السَّرَّاجِ عَنْ سُفْیَانَ الثَّوْرِیِّ عَنْ قَیْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ حُذَیْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: إِذَا کَانَ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ یُنَادِی مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَیُّهَا النَّاسُ قُطِعَ عَنْکُمْ مُدَّةُ الْجَبَّارِینَ وَ وَلِیَ الْأَمْرَ خَیْرُ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ فَالْحَقُوا بِمَکَّةَ فَیَخْرُجُ النُّجَبَاءُ مِنْ مِصْرَ وَ

الْأَبْدَالُ مِنَ الشَّامِ وَ عَصَائِبُ الْعِرَاقِ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُيُوثٌ بِالنَّهَارِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبَرُ الْحَدِيدِ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ ...[1]

حذیفه گوید: شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هنگام خروج قائم منادی از آسمان ندا می‌دهد: ای مردم حکومت جبارین تمام شد و امور به دست بهترین امت محمد است پس به مکه ملحق شوید، پس نجباء از مصر و ابدال از شام و عصائب عراق خروج می‌کنند که شب‌ها به عبادت و روز مانند شیر می‌جنگند گویا قلوب آن‌ها آهن است پس بین رکن و مقام با امام بیعت می‌کنند.

مرحوم شیخ مفید این روایت را در اختصاص نقل می‌کند امّا سند آن عامی است.

مفاد این روایت هم این است که ابدال هنگام ظهور نمود پیدا می‌کنند و با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیعت می‌کنند امّا بیانگر نقش و ارتباط آنان با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری نمی‌باشد.

روایت هجدهم:

الف) متن روایت

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُقْبَةَ النَّهْمِی عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ الْبَنَّاءِ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِیِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ نَيِّفٌ عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ فِيهِمُ النُّجَبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ وَ الْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَ الْأَخْيَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيُقِيمُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُقِيمَ[2]

جابر جعفی می‌گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: سیصد و اندی [نیف از دو تا نه را گویند] نفر به عدد اهل بدر در میان رکن و مقام با قائم علیه السلام بیعت می‌کنند که در میان ایشان نجبا از اهل مصر، و ابدال از اهل شام و خوبانی از اهل عراق حضور دارند و آن حضرت هرقدر که خداوند بخواهد، خلافت می‌فرماید.

ب) منابع روایت

۱. غیبة الطوسی، ص ۴۷۶ ح ۵۰۲

---

۱ بحار الانوار، ج۵۲، ص۳۰۴

۲ الغیبة للطوسی، ص۴۷۶

۲. تاج المواليد، ص ۱۵۱- و فيه « و يكون دار ملكه الكوفة، و أكثر مقامه صلوات اللّه عليه بها».

۳. إثبات الهداة، ج ۳ ص ۵۱۷ از غيبت طوسی.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۳۴ از غيبت طوسی.

۵. منتخب الأثر، ص ۴۶۸ از غيبت طوسی.

۶. معجم الأحاديث الإمام المهدی علیه السلام، ج۴، ص۴۴۵

روايت نوزدهم:

و عن محمّد بن إسحاق يرفعه إلى الأصبغ بن نباتة، قال: سمعت أمير المؤمنين علیه السلام يقول للناس: إذا يضرب أحدهم برجله قاطن، فيقول: لا خير فی مجلسنا بعد يومنا هذا، اللهمّ فإنّا التائبون، و هم الأبدال- الذين وصفهم اللّه تعالى: إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ التَّوّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ و نظراؤهم من آل محمّد.[1]

هنگامی که يکی از آن‌ها با پايش می‌زند و در حالی که گريان است می‌گويد: خيری در مجلس ما بعد از اين روز نيست، خدايا ما توبه کنندگان، خاشعين، راکعين و سجده کنندگان هستيم پس آن‌ها ابدال هستند همان کسانی که خداوند عز و جل آن‌ها را وصف کرده است: بدرستی که خداوند توابين را دوست دارد و متطهرين را دوست دارد...

اين روايت هم در مقام مدح ابدال است.

روايت بيستم:

عن جابر الجعفی عن أبی جعفر علیه السلام يقول:... حتى إذا التقوا و هم يوم الأبدال- يخرج أناس كانوا مع السفيانی من شيعة آل محمد، و يخرج ناس كانوا مع آل محمد إلى السفيانی فهم من شيعته حتى يلحقوا بهم- و يخرج كل ناس إلى رايتهم و هو يوم الأبدال.[2]

---

۱ سرور أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الزمان علیه السلام، ص ۵۰

۲ تفسير العياشی، ج ۱، ص ۶۴

چون دو لشکر تلاقی کرده و به هم رسیدند و آن روز ابدال است، گروهی از لشکر سفیانی به لشکر امام می‌پیوندد و جمعی از لشکر امام هم به سفیانی ملحق شود و آن روز را روز «ابدال» گویند.

نتیجه:

گویا روایات عامه و خاصه درمورد مثبت بودن ابدال اجماع دارند و اینکه آنان در دوران ظهور جزو پیشقراولان بیعت با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند و در بعضی روایات است که آن‌ها در دوران غیبت انسان‌های نجیبی هستند امّا اینکه در دوران غیبت کبری آن‌ها جزء یاران امام علیه السلام و در ارتباط با امام علیه السلام هستند، از روایات چنین مطلبی استفاده نمی‌شود.

جلسه‌ی پنجاه و دوم- ۱۳۹۵/۱۲/۸

اصحاب امام زمان در دوران غیبت کبری

سی نفر ملازمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

بحث ما در مورد اصحاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری بود. یکی از آن اصحاب حضرت خضر علیه السلام بود که در مورد ایشان مطالبی را بیان کردیم، مورد دیگر ابدال بودند که بیان شد که ابدال مثبت هستند و در روایات ما نیز بیان شده‌اند امّا به عنوان یاران حضرت در دوران غیبت مطرح نبودند. سومین گروهی که بیان شده جزء یاران حضرت در دوران غیبت کبری هستند، سی نفر ملازمی هستند که در ادامه به بررسی روایات آن می‌پردازیم.

روایت اول:

الف) متن روایت

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَ لَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عُزْلَةٍ وَ نِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيْبَةُ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ.[1]

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «صاحب این امر از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود ناچار از گوشه‌گیری و کناره‌جوئی از دیگران است و طیبه (مدینه) خوش منزلی است و با وجود سی تن (یا به همراهی سی نفر) وحشت و ترسی نیست».

ب) منابع روایت

۱. الکافی، ج۱، ص ۳۴۰

۲. الغیبة نعمانی، ص۱۹۴، ب۱۰، ح۴۱ همان نص کافی

۳. تقریب المعارف، ص ۴۳۱- همان نص کتاب کافی است، امّا در آن عبارت «و ما بثلاثین من وحشة» نمی‌باشد و قال: «و رووا عن علی بن أبی حمزة، عن أبی عبد اللّه علیه السلام قال:-».

---

[1] الکافی، ج۱، ص ۳۴۰

۴. إثبات الهداة:، ج ۳ ص ۴۴۵ ب ۳۲ ح ۲۷- از کافی.
۵. بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۱۵۷ ب ۲۳ ح ۲۰- از غیبهٔ نعمانی. مرحوم مجلسی سعی می‌کند که از کتب اربعه کمتر نقل کند تا جایگاه و مرجعیت این کتب در بین شیعه حفظ شود.
۶. الوافی
۷. معجم الأحادیث الإمام المهدی علیه‌السلام، ج۵، ص۴۸ از کتاب کافی

ج) بررسی سند روایت

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام

مرحوم مجلسی می‌فرماید: ضعیف او موثق

روایت مشکلی ندارد، مشکل آن علی بن ابی حمزه است، پدر او جزو سران واقفه بود، از طرفی هم بیش از پانصد روایت در کتب اربعه دارد و این تعداد روایت از شخص ضعیف نقل نمی‌کنند لذا ممکن است بگوئیم که ضعف اعتقادی منافات با صدوق بودن ندارد و ممکن است بگوئیم که این روایت را قبل از انحراف نقل کرده است چون از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است، بالاخره باید به طریقی توجیه بکنیم و الا سند روایت مشکل دارد.

د) دلالت روایت

مرحوم مجلسی در مرآة العقول می‌فرماید:[1]

و العزلة بالضم: اسم الاعتزال أی المفارقة عن الخلق" و لا بد له فی غيبته" فی بعض النسخ: و لا له فی غيبته، أی ليس فی غيبته معتزلا عن الخلق بل هو بينهم و لا يعرفونه، و الأول أظهر و موافق لما فی سائر الكتب، و الطيبة بالكسر اسم المدينة الطيبة، فيدل على أنه علیه‌السلام غالبا فی المدينة و حواليها إما دائما أو فی الغيبة الصغرى، و ما قيل: من أن الطيبة اسم موضع يسكنه علیه‌السلام مع أصحابه سوى المدينة فهو رجم بالغيب، و يؤيد الأول ما مر أنه لما سئل أبوه علیه‌السلام: أين أسأل عنه؟

---
۱ مرآة العقول، ج۴، ص۵۰

قال: بالمدينة.[1] " و ما بثلاثين من وحشة" أی هو عليه السلام مع ثلاثين من مواليه و خواصه، و ليس لهم وحشة لاستيناس بعضهم ببعض، أو هو عليه السلام داخل فی العدد فلا يستوحش هو أيضا أو الباء بمعنی مع أی لا يستوحش عليه السلام لكونه مع ثلاثين، و قيل: هو مخصوص بالغيبة الصغری، و ما قيل: من أن المراد أنه عليه السلام فی هيئة من هو فی سن ثلاثين سنة و من كان كذلک لا يستوحش فهو فی غاية البعد، و فی غيبة الشيخ: لا بد لصاحب هذا الأمر من عزلة و لا بد فی عزلته من قوة، الخبر.

عزلة به ضم اسم اعتزال به معنای مفارقت و جدائی از مردم است و" و لا بد له فی غيبته" در بعضی نسخ چنين آمده است: " و لا له فی غيبته" به معنای اينكه امام عليه السلام در دوران غيبت جدای از مردم نيستند بلكه بين آن‌ها می‌باشند امّا مردم ايشان را نمی‌شناسند، و تعبير اول ظاهرتر است و موافق با آن چيزی است كه در سائر كتب آمده است، و طيبة به كسر اسم مدينه‌ی طيبه است، پس روايت دلالت می‌كند بر اينكه امام عليه السلام غالبا در مدينه و اطراف آن هستند يا اينكه دائما (چه غيبت كبری و چه در غيبت صغری) يا در غيبت صغری، و گفته شده است: طيبه اسم مكانی غير مدينه است كه امام عليه السلام همراه اصحاب‌شان در آن سكونت دارند پس اين رجم بالغيب است، و نظر اول را تاييد می‌كند آنچه گذشت كه چون از پدر ايشان سوال شد كه بعد از رحلت شما، در كجا به دنبال امام بعد از شما باشيم؟ فرمودند: در مدينه.

البته بعضی گفته‌اند ال در المدينه ال عهد است و مراد از آن سامرا است يعنی مراد سفرای حضرت است، از آن‌ها سوال كن پس طبق اين احتمال دوم قرينيت درست نشد و احتمال دوم كه نام مكانی است كه امام و اصحاب ايشان در آن سكونت دارند، وارد است.

" و ما بثلاثين من وحشة" يعنی امام عليه السلام همراه سی نفر از موالی و خواص‌شان هستند، و اين سی نفر نمی‌ترسند چون بعضی از آنان با بعض ديگر مأنوس هستند، يا به اين معنا باشد كه امام عليه السلام داخل در عدد باشد پس ايشان هم نمی‌ترسند يا اينكه باء به معنای «مع» باشد يعنی امام عليه السلام نمی‌ترسند چون همراه آن سی نفر هستند، (طبق اين بيان چه استيحاش مربوط به اصحاب باشد و چه مربوط به امام عليه السلام باشد، از آن استفاده می‌شود در دوران غيبت كبری سی نفر همراه امام

---

[1] مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِی هَاشِمٍ الْجَعْفَرِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی مُحَمَّدٍ ع جَلَالَتُکَ تَمْنَعُنِی مِنْ مَسْأَلَتِکَ فَتَأْذَنُ لِی أَنْ أَسْأَلَکَ فَقَالَ سَلْ قُلْتُ يَا سَيِّدِی هَلْ لَکَ وَلَدٌ فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ فَإِنْ حَدَثَ بِکَ حَدَثٌ فَأَيْنَ أَسْأَلُ عَنْهُ قَالَ بِالْمَدِينَةِ. (الكافی، ج۱، ص۳۲۸)

عليه السلام هستند) و گفته شده است: این مخصوص غیبت صغری است، و آنچه گفته شده است که مراد این است که امام در هیئت کسانی است که در سن سی سالگی هستند (اگر این احتمال مراد روایت باشد، دیگر ربطی به بحث ما پیرامون اصحاب امام در دوران غیبت کبری ندارد)، این احتمال خیلی بعید است.

مرحوم مجلسی در بحار الانوار می‌فرماید:[1]

بیان فی الکافی فی السند الأول عن علی بن أبی حمزة عن أبی بصیر و العزلة بالضم اسم الاعتزال و الطَّیْبَةُ اسم المدینة الطیبة فیدل علی کونه عليه السلام غالبا فیها و فی حوالیها و علی أن معه ثلاثین من موالیه و خواصه إن مات أحدهم قام آخر مقامه.

عزلة به ضم اسم اعتزال (کناره گیری) است و طیبة اسم مدینه‌ی طیبه است، پس روایت دلالت می‌کند بر اینکه امام غالبا در مدینه و اطراف آن هستند و بر اینکه امام عليه السلام همراه سی نفر از موالی و خواص‌شان هستند که اگر یکی از آن‌ها بمیرد، دیگری جانشین او می‌شود.

پس دو احتمال در ثلاثین است، اگر مراد حضرت مهدی باشد از بحث ما خارج است اما اگر مراد سی نفر باشد، مورد بحث می‌باشد چنانچه مراد در غیبت کبری باشد.

مرحوم فیض کاشانی ذیل این روایت می‌فرماید:[2]

طیبة هی المدینة المقدسة یعنی إذا اعتزل فیها مستترا و معه ثلاثون من شیعته یأنس بعضهم ببعض فلا وحشة لهم کأنه أشار بذلک إلی غیبته القصیرة فإن فی الطویلة لیس لشیعته إلیه سبیل

طیبه مدینه مقدسه است یعنی هنگامی که در آن کناره گیری می‌کند از مردم مستور است و همراه ایشان سی نفر از شیعیانش هستند که بعضی از آنان با بعض دیگر مأنوس‌اند پس وحشتی برای آن‌ها نیست، گویا به آن اشاره دارد به غیبت صغری چون در غیبت کبری برای شیعیان او راهی به سوی ایشان نیست.

---

۱ بحار الانوار، ج۵۲، ص۱۵۸

۲ الوافی، ج۲، ص۴۱۶

مرحوم اربلی در کشف الغمة در مقام جواب به گنجی شافعی مطلبی می‌فرماید که مربوط به بحث ما می‌باشد:[1]

فأما قوله إن المهدی عليه‌السلام فی سرداب و کیف یمکن بقاؤه من غیر أحد یقوم بطعامه و شرابه فهذا قول عجیب و تصور غریب فإن الذین أنکروا وجوده ع لا یوردون هذا و الذین یقولون بوجوده لا یقولون إنه فی سرداب بل یقولون إنه حی موجودة یحل و یرتحل و یطوف فی الأرض ببیوت و خیم و خدم و حشم و إبل و خیل و غیر ذلک و ینقلون قصصا فی ذلک و أحادیث یطول شرحها.

اما قول او اینکه مهدی عليه‌السلام در سرداب است و چگونه ممکن باشد بقای او بدون آنکه احدی قیام نماید به طعام و شراب او، این قول عجیب و تصور غریب است چه آنان که منکر وجود ایشان هستند، ایراد و اشکال آنها این نیست و آنان که قائل به وجود وی هستند، نمی‌گویند که ایشان در سرداب است، بلکه می‌گویند: او حی موجود است، فرود می‌آید، و بار می‌کند و در عرصه گیتی به بیوت و خیمه‌ها و خدم و حشم و شتر و خیل و غیر آن می‌آید و می‌رود (به اصطلاح، با بادیگارد و محافظان و پیشکاران) و در این باب قصه‌ها و احادیثی که شرح آن طولانی است نقل کرده‌اند.

این بیان مرحوم اربلی به این معنا است که امام عليه‌السلام در دوران غیبت کبری خدم و حشم دارد یعنی نیرو و محافظ و پیشکارانی دارد.

---

۱ کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج۲، ص۴۹۳

جلسه‌ی پنجاه و سوم- ۱۳۹۵/۱۲/۹

اصحاب امام زمان در دوران غیبت کبری

سی نفر ملازمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

بحث ما در مورد اصحاب امام زمان در دوران غیبت کبری بود. روایتی را بیان کردیم که مضمون آن این بود که سی نفر در دوران غیبت در خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند.

ادامه بررسی دلالت روایت اول:

مرحوم مازندرانی می‌فرماید:[۱]

قوله (و لا بد فی غیبته من عزلة) اشارة الی الغیبة الکبری لانه یعتزل فیها الناس جمیعا، و فی بعض النسخ و لا له فی غیبته من عزلة و له وجه أیضا لانه بین الناس و یراهم و لا یرونه مع ظهور آثاره علیهم و وصول فوائده إلیهم کما مر.

قوله (و نعم المنزل طیبة) طیبة بفتح الطاء و قد یقال طابة سمی النبی صلی الله علیه و آله بذلک المدینة من الطیب و هو الطهارة و قیل الطیب العیش بها و قیل الطیب ارضها قال الفاضل الامین الأسترآبادی یعنی أن طیبة و هی المدینة المعروفة منزله علیه السلام و کان یستأنس بثلاثین من أولیائه و یحتمل أن یکون هذا حاله فی الصغری، أقول و مما یؤید هذا ما مر فی باب الاشارة الی صاحب الزمان عن أبی هاشم الجعفری قال: قلت لابی محمد علیه السلام جلالتک تمنعنی من مسألتک فتأذن لی أن أسألک؟ فقال: سل قلت یا سیدی هل لک ولد؟ فقال: نعم قلت:

فان حدث بک حدث فأین أسأل عنه؟ قال: بالمدینة و قیل: کان طیبة اسم محل هو منزله علیه السلام مع ثلاثین من أصحابه و هو لیس بمستوحش معهم، و قیل: یحتمل أن یکون المراد أنه علیه السلام علی هیئة من سنة ثلاثون سنة أبدا و ما فی هذا السن من وحشة و اللّه أعلم.

---

۱ شرح الکافی، مولی صالح مازندرانی، ج۶ ص۲۴۳

قول امام عليه‌السلام (و لا بد فی غیبته من عزلة) اشاره به غیبت کبری است چون در آن از همه‌ی مردم کناره می‌گیرند، و در بعضی از نسخه‌ها (و لا له فی غیبته من عزلة) است و برای آن وجهی است چون ایشان بین مردم است و آن‌ها را می‌بینند و آن‌ها ایشان را نمی‌بینند با وجود ظهور آثار وجود ایشان بر آن‌ها و رسیدن فوائد ایشان به آن‌ها همانطور که گذشت.

و قول امام عليه‌السلام (و نعم المنزل طیبة) طیبة به فتح طاء و طابه هم گفته شده است، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مدینه را به این نام گذاشت، از طیب و آن طهارت است و گفته شده از آن جهت که زندگی آنجا خیلی خوش است، وگفته شده است از آن جهت که زمین آن پاک است، فاضل امین استرآبادی گفته است: طیبة که آن مدینه‌ی معروفه است، منزل امام عليه‌السلام است[1] و حضرت با سی نفر از اولیاءشان مأنوس هستند و محتمل است این مربوط به غیبت صغری باشد (روایت در این احتمال ظاهر نیست)، و از آنچه این مطلب را تأیید می‌کند، روایتی است که از ابی هاشم جعفری نقل شده که گوید: به امام حسن عسگری عليه‌السلام گفتم: جلالت شما مرا منع می‌کند از سوال در مورد شما پس اجازه می‌دهید سوال کنم؟ امام فرمودند: سوال کن گفتم: ای سرورم آیا فرزندی دارید؟ فرمودند: بله گفتم: بعد از رحلت شما، در کجا به دنبال امام بعد از شما باشیم؟ فرمودند: در مدینه

و گفته شده است: طیبه نام محلی است که محل سکونت امام عليه‌السلام به همراه سی نفر از اصحاب ایشان است و امام عليه‌السلام همراه آن‌ها وحشت و ترس تنهائی ندارد، و گفته شده است: محتمل است مراد این باشد که امام عليه‌السلام همیشه بر هیئت کسانی است که سی سال عمر دارند و در چنین سنی وحشتی نیست.

روایت دوم:

الف) متن روایت

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ النَّيْشَابُورِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ عُزْلَةٍ وَ لَا بُدَّ فِي عُزْلَتِهِ مِنْ قُوَّةٍ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ وَ نِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيْبَةُ

---

۱ حرف کسانی که جزیره‌ی خضراء را مطرح می‌کنند، مردود است. داستانی که در این مورد گفته شده است نه گوینده آن و نه منبع آن مشخص نیست، علاوه بر این مطالبی در این داستان است که با بعضی اعتقادات و احکام در تعارض است مانند: ساقط بودن خمس، تحریف قرآن، سهو النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله

ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: صاحب این امر به ناچار کنارگیری کرده و در عزلت خواهد بود و می‌بایست در عزلت و تنهایی‌اش قوه و توانایی (نیرو) داشته باشد و با وجود سی نفر وحشت و ترس نیست، و طیبه خوب منزلی است.

ب) منابع روایت

۱. الغیبة طوسی، ص۱۶۲

۲. مجمع البحرین، ج ۲ ص ۱۱۲- مرسل نقل می‌کند.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۱۵۳ ب ۲۳ ح ۶- از غیبة طوسی.

۴. معجم الأحادیث الإمام المهدی علیه السلام، ج۴، ص۳۴۳

ج) بررسی سند روایت

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ النَّيْشَابُورِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی نَجْرَانَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام

در مورد علی بن ابی حمزه بحث است اگر چه ما روایات او را قبول داریم.

روایت سوم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ مَوَالِيهِ.[1]

امام صادق علیه السلام فرمودند: برای قائم علیه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه، دیگری طولانی[1]، در غیبت نخستین جز شیعیان خاص کسی از جایگاهش مطلع نمی‌شود و در غیبت دومی به جز موالی خاص آن حضرت کسی از محل آن حضرت آگاهی نخواهد داشت.

---

[1] الکافی، ج۱، ص۳۴۰

مرحوم مجلسی در مورد «خَاصَّةُ مَوَالِيهِ» می‌فرماید:[2]

" إلا خاصة مواليه" أي خدمه و أهله و أولاده أو الثلاثين الذين مضى ذكرهم، و فى الغيبة الصغرى كان بعض خواص شيعته مطلعين على مكانه كالسفراء و بعض الوكلاء.

خاصهٔ موالیه یعنی خدام و خانواده و اولاد یا سی نفری که ذکر آن‌ها گذشت، و در غیبت صغری، بعض خواص شیعیان ایشان بودند که بر مکان ایشان مطلع بودند مانند: سفراء و وکلای ایشان.

البته اثبات اهل و اولاد برای امام زمان آسان نیست.

مرحوم فیض می‌فرماید:[3]

كأنه يريد بخاصة الموالى الذين يخدمونه لأن سائر الشيعة ليس لهم فيها إليه سبيل

گویا به خاصهٔ موالی اراده شده کسانی که ایشان را خدمت می‌کنند چون برای شیعه راهی برای رسیدن به امام علیه السلام نمی‌باشد.

نتیجه:

از روایات و مجموع آنچه بیان شد، به این نتیجه می‌رسیم که عده‌ای (موالی یا همان سی نفر) در دوران غیبت کبری همراه و در خدمت امام علیه السلام می‌باشند و جزء یاران و خواص حضرت هستند. گر چه از خصوصیات و ویژگی‌های آنان بی اطلاع هستیم.

---

۱ در روایات تعبیر صغری و کبری نداریم و این دو تعبیرات انتزاعی است.

۲ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ؛ ج۴ ؛ ص۵۲

۳ الوافی، ج۲، ص۴۱۴